

مصاحبه با تهران مصور^۱

ایرج اسکندری در میان رهبران حزب توده چهره‌ای برجسته و شناخته شده است. پدرش یحیی میرزا، از پیشاهنگان جنبش مشروطه بود. محمدعلی میرزا پس از کودتای خود علیه مجلس انقلابی، یحیی میرزا را همراه با مبارزترین و بهترین فرزندان انقلاب به زنجیر کشید. کسروی در تاریخ مشروطه شهادت و پایمردی یحیی میرزا را در کنار صور اسرافیل و... با ستایش فراوان تصویر کرده است. آنجا که در زندان باغشاه یحیی میرزا از انقلاب فرانسه می‌گوید و تازیانه‌مدام شکنجه نمی‌تواند زبان حق را کوتاه کند و یحیی میرزا با پایمردی خود کلام را تقدیس می‌کند. پس از آزادی از

۱- تهران مصور- شماره ۲۱ و ۲۲- خردادماه ۱۳۵۸

زندانی یحیی میرزادر «پيله سوار» در تبعید مرد. ایرج اسکندری در مدرسه سیاسی درس خوانده است، با مدیریت میرزا علی اکبرخان دهخدا. ایرج اسکندری تحت تأثیر مبارزات گسترده ملت ایران علیه قرارداد ننگین ۱۹۱۹ و جنبش مقاومت در زمان اشغال ایران توسط قوای استعماری انگلیس به سیاست روی آورد و شخصیت او در محیط پرشور مبارزات ملی و خانواده‌ای که یحیی میرزاها و سلیمان میرزاها را همچون چهره‌سازان تاریخ تربیت کرده بود شکل گرفت. مجلس انقلابی به دلیل شهادت پدر برای او ماهانه ۴۵ تومانی تعیین کرد و او با خرج ملت در فرانسه دکترای حقوق و اقتصاد گرفت. در فرانسه عمویش سلیمان میرزا اسکندری او را با مرتضی علوی آشنا کرد و ایرج اسکندری از طریق مرتضی علوی با دکتر ارانی آشنا شد و در انتشار روزنامه پیکار با او همکاری کرد. در بازگشت به ایران و در زمان دیکتاتوری سیاه رضاشاه او و دیگر اعضای گروه ۵۳ نفر مبارزات خود را علیه دیکتاتوری و استعمار گسترش دادند و سرنوشت ایرج اسکندری از این پس با تاریخ ایران عجین شد. پس از آزادی از زندان یکی از بنیان‌گذاران حزب توده بود و به اتفاق پیشه‌وری مرامنامه اول حزب را نوشت. از شهریور ۲۰ تا سال ۲۶ که از ایران مهاجرت کرد فعالیت سیاسی او به عنوان یکی از اعضای کمیته مرکزی و هیأت اجرائیه از او یکی از چهره‌های برجسته حزب را

ساخت و در همین دوران بود که او وکیل مجلس دوره چهاردهم از مازندران و وزیر پیشه و هنر در کابینه قوام السلطنه شد. پس از تشکیل پرونده‌ای مبنی بر اینکه او در مقاومت مسلحانه کارگران زیر آب که به شهید شدن عده‌ای از کارگران مبارز و پیشرو منجر شد دست داشته است، مدتی مخفی بود و سپس از ایران مهاجرت کرد.

ایرج اسکندری در مهاجرت همچنان یکی از اعضای رهبری حزب توده و مدتی نیز دبیر کل حزب توده بود... و هم‌اکنون نیز عضو کمیته مرکزی و هیأت اجرائیه حزب توده است. ایرج اسکندری کتاب کاپیتال (سرمایه) اثر مارکس را ترجمه کرده است و تألیف دیگری نیز دارد و هم‌اکنون نیز درباره چگونگی تبدیل جامعه اشتراکی اولیه به جامعه طبقاتی در ایران تحقیق می‌کند.

ایرج اسکندری در طول حیات سیاسی خود بارها علیه انحرافات رهبری مبارزه کرده است. شنیده بودیم که او انتقاداتی در مورد گذشته حزب و سیاستهای فعلی آن در حزب مطرح کرده است. گفتگو با او چه از نظر روشن شدن تاریخ ایران از زبان یکی از فعالترین چهره‌های صحنه سیاست چه از نظر آشناسدن با نظرات بخشی از رهبری حزب توده می‌تواند آموزنده باشد...

س- نیروهای چپ و ترقی‌خواه حزب‌توده را يك حزب ملی قلاتی نمی‌کنند و اعتقاد دارند که این حزب وابسته به شوروی است و انترناسیونالیسم را در قالب وابستگی درک می‌کند نه همبستگی انقلابی و نسبت به شوروی سیاست تأییدگری مطلق دارد. آنها نمونه‌هایی نیز مطرح می‌کنند مثل تأیید معامله اسلحه بین شوروی و شاه، حمایت از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، مخالفت با مصدق و ملی شدن نفت و... فکر می‌کنید این اتهامات درست است؟

ج- این مسائل قابل مذاکره است... اتهام وابستگی، اتهام تازه‌ای نیست. حزب ما در عین انترناسیونالیست بودن سازمان مستقلی است و من معتقد هستم که اتهام وابستگی، اتهام صحیحی نیست، هرچند ممکن است در برخی موارد اشتباهات رخ داده باشد... در مورد نمونه‌های تاریخی که ذکر کردید بله در این موارد پاره‌ای اشتباهات رخ داده است. به نظر من اشتباهات را باید خیلی صاف و صریح و ساده و بدون توجیه پذیرفت و اصلاح کرد. ما نباید اشتباهات را توجیه کنیم. این به ضرر حزب‌توده و کلیه نیروهای مترقی و چپ است. اما باید توجه داشت که اینگونه اشتباهات طبیعی است. زیرا هیچ حزبی نیست که در حیات سیاسی خود اشتباه نکرده باشد. به نظر من کشورهای سوسیالیستی کشورهای مترقی هستند. باید از آنها پشتیبانی کرد و آنها نیز باید صادقانه و بدون چشم‌داشت از جنبشهای ملی و انقلابی حمایت کنند. این حمایت باید بدون قید و شرط باشد، اما مسأله بر سر این است که نباید از هیچ‌کس دنباله‌روی کرد. باید بین پشتیبانی و تأیید يك جانبه فرق گذاشت. تأیید مطلق درست نیست. من که خودم عمیقاً دارای چنین عقیده‌ای هستم اگر در حزب‌توده مانده‌ام برای آن است که حزب‌توده را هنوز حزب مستقل و ملی می‌دانم، اگر غیر از این بود نمی‌توانستم در آن بمانم.

س- آقای اسکندری حال که پس از سالها مهاجرت به میهن بازگشته‌اید اوضاع اجتماعی ایران را چگونه می‌بینید؟

ج- در کشور ما، يك انقلاب بزرگ خلقی به وقوع پیوسته است. و لاجرم تنوع عقاید و نظریات نیز وجود دارد. در این انقلاب بزرگ خلقی کلیه مردم کشورمان، در يك نقطه و بر اساس يك محور، یعنی «سقوط رژیم پهلوی» متحد شدند و تمام مردم با کمال خلوص و فداکاری متفقاً در این اتحاد بزرگ مبارزه کردند اما علیرغم این اتحاد نمی‌توان گفت که میلیونها نفوس کشور همه از يك طبقه و يك قشرند... نه- طبیعی است که پس از پیروزی انقلاب نظریات مختلف عنوان شود. تنوع و اختلاف عقیده امری کاملاً طبیعی است و اگر کلیه گروههای سیاسی بر اساس برنامه‌ها و مسائل مشخص مورد توافق، متحد نشوند و به برنامه‌ای براساس پیشرفت کشور در مراحل بعدی دست نیابند انقلاب درجا زده و سیر آن کند می‌شود- دشمن متحد است و متحد عمل می‌کند و زمانی که بخواهد ضربه بزند، ضربه را محکم خواهد زد. در شرایط فعلی عدم اتحاد نیروهای ترقی‌خواه ضایعه بزرگی است.

س- من احساس می‌کنم که شما انتقاداتی از حزب دارید که نمی‌خواهید صراحتاً بیان کنید. حرفهایی در مورد رابطه با کشورهای سوسیالیستی گفتید نظر خودتان است یا نظر حزب، با توجه به اینکه حزب اغلب نمونه‌های بالا را توجیه می‌کند؟

ج- من همیشه بر استقلال حزب تأکید داشته‌ام و همیشه نظر خود را در حزب مطرح کرده‌ام و خواهم کرد. حزب يك ارگانيسم زنده است و رهبری آن جمعی است لذا هر کس حق دارد نظر خود را مطرح کند باید تمام مسائل را از نو ارزیابی کرد.

س- آقای اسکندری شما معامله اسلحه شوروی-شاه را محکوم می‌کنید اما حزب توده هنوز عمل خود را تأیید و توجیه می‌کند آقای کیانوری در مصاحبه‌ای با مجله ما این را صراحتاً بیان کرد و ایشان دبیرکل حزب هستند.

ج- بیائید مسائل را از هم تفکیک کنیم... راجع به تأیید فروش اسلحه، حزب این عمل را تأیید کرد. فرض کنیم همانطور که گفتم این کار اشتباه بود. این را باید بررسی کرد... حزب فقط يك مقاله در این مورد نوشت و بعدها هم دنباله آن را رها کرد. اما این اشتباه دلیل آن نیست که بگوییم حزب توده عامل خارجی است، نه، حزب عامل خارجی نیست اما...

س- زمانی که ایران اشغال بود آقای کیانوری در مجله دنیا نوشت که منافع مشروع متفقین در ایران باید حفظ شود. آیا این اعتقاد که متفقین منجمله شوروی در ایران منافع مشروعی دادند نظر حزب است یا نظر شخصی ایشان؟

ج- حزب چنین اعتقادی نداشته و ندارد.

س- قبل از ادامه بحث می‌خواستم این پرسش را مطرح کنم که چرا با وجود اینکه هیأت

اجرائیه و رهبری حزب توده در گذشته اشتباهات زیادی مرتکب شده است، همچنان همان افراد در رأس حزب هستند. مثلاً آقای کیانوری دبیرکل حزب... آیا عمدی در این کار است و یا اشاره از جانی؟

ج- عمدی در کار نیست. این مربوط به اوضاع داخلی حزب است و البته... حزب سالها در خارج بوده است و مجبور به فعالیت در محیط محدود، وقتی محیط محدود باشد و افراد کم حزب در مهاجرت، به يك حوض یا يك برکه آب مسدود تبدیل می‌شود و مجبور است دائماً دور خودش بچرخد. اما در شرایط فعلی همه چیز تغییر کرده است. ما در ایران در مرحله کنونی در حال ساختن حزب هستیم. ما دیگر پیر شده‌ایم، باید کادر جوان و فعال سرکار بیاید. تنها کار ما این بود که حزب را در شرایط سخت زنده نگه داشتیم و نگذاشتیم از بین برود.

س- صحبت از دستگاه رهبری حزب توده شد آقای اسکندری شما مدتی دبیرکل حزب بودید. با توجه به انتقاداتی که در گذشته داشتید و یا هم‌اکنون مطرح می‌کنید آیا این شایعه درست است که علت برکناری شما و انتصاب آقای کیانوری به علت استقلال طلبی شما بوده است؟

ج- البته در هر حزبی اختلاف نظر بین افراد همیشه وجود دارد. تصمیم بر کناری من از دبیرکلی حزب در يك جلسه هیأت اجرائیه صورت گرفت. البته بایستی این کار را در طی يك قطعنامه با ذکر انتقادات می‌کردند اما...

س- پس دلیل برکناری شما چه بود؟ چرا آنها این کار کردند؟

ج- چرایش را نمی‌دانم... باید اکثریت تصمیم گیرنده توضیح دهند.

س- یعنی به اشاره رؤسا نبود و اینکه شما در مواردی از سیاستهای آنها مانند دخواست امتیاز نفت شمال یا قضیه آذربایجان انتقاد داشتید؟

ج- جواب همان است که قبلا عرض کردم می‌دانید....

س- آیا استالین در تعیین افرادی که باید دهبان احزاب کمونیست کشورهای دیگر باشند دخالتی داشت یا نه.

ج- در آن زمان کمینترن مداخله می‌کرد. البته بعد از کمینترن مداخلاتی بوده است. اما من اسم آن را مداخله نمی‌گذارم روابط دوستانه و برادرانه است.

س- نیروهای چپ مخالف حزب توده می‌گویند که در حزب دموکراسی نیست و باند آقای کیانوری همه تصمیمات را می‌گیرد. این درست است؟

ج- آنها باید حرف خود را مستدل بنویسند. آنگاه اگر چنین چیزی در حزب توده وجود داشته باشد، اعضای حزب واکنش نشان خواهند داد.

س- خسرو دوزبه انتقاداتی نسبت به حزب مطرح کرده بود و حتی پیشنهاد اخراج بعضی از اعضای دهبی را داده بود، چرا به این انتقادات توجه نشد؟

ج- اکثریت هیات اجراییه با پیشنهاد او مبنی بر اخراج قاسمی از حزب مخالفت کردند. هر چند بعدها ثابت شد که قاسمی فردی ضد حزبی بوده است البته....

س- آقای کشاورز عضو سابق کمیته مرکزی حزب توده در کتابی به نام «من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده را» اتهاماتی به دهبی حزب توده به ویژه باند قاسمی - کیانوری مطرح می‌کند. به نظر شما این اتهامات درست است؟

ج- کشاورز می‌خواهد خود را از تمام اشتباهات حزب تبرئه کند و انحراف را به دیگران نسبت دهد. او فرد بی‌غرضی نیست. جاه طلب و خودمدار است. اما حرفهای بسیار درستی هم زده است و واقعیتهای زیادی را هم مطرح کرده است. اما به علت غرض ورزی و فداکتهای او بدون آلودگی به انحراف نیست. او بدون

اجازه حزب به بغداد و الجزایر و بعد به چین رفت و انشعاب مائوئیستی را که به سازمان انقلابی حزب توده، معروف شد او بوجود آورد اما پس از يك هفته از آن همان دارودسته نیز اخراج شد.

س- می‌توانم این نتیجه را بگیرم که در حزب توده باند بازی رایج است؟

ج- نمی‌توان انکار کرد که از مدت‌ها پیش برخی پدیده‌های نادرست از قبیل باند بازی در حزب ما وجود داشته است که حتی پلنومهای کمیته مرکزی ما به آن اشاره کرده است. در شرایط فعلی امیدوارم که تغییراتی در حزب ایجاد شود.

س- در مورد سیاستهای جاری حزب آیا تمام اعضای دهبی این سیاستها را تأیید می‌کنند؟

ج- نه، اختلاف نظر هست. این طبیعی است اما اختلاف نظر بر اساس نظر اکثریت حل می‌شود.

س- به نظر شما حزب توده حزب طراز نوین طبقه کارگر است؟

ج- نه، هنوز نه. این يك پدیده خلق الساعه نیست. اشتباهاتی از قبیل فراکسیون بازی، عدم پیوند تشکیلاتی و... وجود دارد.

س- حزب توده در زمان ملی شدن نفت و مبارزات ضد امپریالیستی ملت ایران با شعار ملی شدن نفت مخالفت کرد و خواهان اعطای امتیاز نفت شمال به روسها بود. حزب توده با دکتر مصدق دهبی ملی ایران نیز مخالفت کرد و او را عامل آمریکامی دانست به نظر شما چرا حزب این اشتباهات را مرتکب شد؟

ج- سیاستهای مادر مواردی که ذکر کردید کاملاً اشتباه بود. من همان زمان یعنی

در دوره مبارزات ملی شدن نفت این را گفتم زیرا شعار ما یعنی شعار لغو قرارداد نفت جنوب در برابر شعار مصدق و ملت شعار کاملاً نادرستی بود. از طرفی چون مصدق با دادن نفت شمال به روسها مخالفت کرده بود این تصور نادرست در رهبری حزب به وجود آمد که او عامل آمریکاست ما در پلنوم چهارم کمیته مرکزی این اشتباهات را قبول کردیم و گفتیم که حزب توده بورژوازی ملی و مصدق رادرسرست درست نشناخت. این فکر که مصدق آمریکایی است به ویژه از طرف قاسمی و نزدیکان او در حزب مطرح شد.

س- آقای اسکندری شما یکی از ناظران فعال و انجمله تاریخ سازانی بوده اید که تاریخ معاصر ایران را ساختند و دنگ خود را به آن دادند، و می دانید که در تاریخ معاصر ایران گوشه های مبهم فراوان است و بسیاری از چهره ها هستند که هنوز نقش آنها روشن نشده است. شما با بسیاری از این چهره ها آشنایی داشتید و در بسیاری از این حوادث شرکت. تاریخ به روایت شما برای نسل جوان می تواند روشنگر باشد و آموزنده. اگر موافق باشید از تشکیل حزب توده شروع می کنیم که شما یکی از مؤسسان اولیه آن هستید. حزب توده را چگونه تشکیل دادید و با چه هدفی؟

ج- وقتی ما از زندان آزاد شدیم در مملکت بحران بود. حزب توده در ابتدا يك حزب کمونیست نبود گرچه تعدادی از ما که از زندان آزاد شده بودیم کمونیست بودیم اما مرامنامه حزب و حتی افرادی که عضو حزب می شدند این را نشان می دهد که هدف ما در مرحله اول ایجاد يك جبهه ضدفاشیستی بود با این امید که از درون این جبهه، حزب کمونیست به وجود بیاید. افرادی مثل الموتی و یا حتی عمویم سلیمان میرزا اسکندری که صدر حزب شد کمونیست نبودند. البته باید تأکید کنم که ما نمی خواستیم يك حزب سوسیال دموکرات به وجود آوریم بلکه با توجه به شرایط آن دوران مسأله تشکیل يك جبهه ضدفاشیستی در درجه اول اولویت قرار

داشت.

س- آیا این درست است که در زندان بین گروه ۵۳ نفر و اعضای حزب کمونیست که قبل از شما دستگیر شده بودند، اختلافاتی وجود داشت؟ با توجه به اینکه پیشه وری که یکی از اعضای حزب کمونیست بود و حاضر نشد عضویت حزب توده را بپذیرد.

ج- بین ما یعنی اعضای گروه ۵۳ نفر و حزب کمونیست اختلاف نبود. اما میان خود آنها تضادهایی وجود داشت که به ما نمی گفتند. بیشتر در زمینه تشکیلاتی بود. راجع به پیشه وری باید بگویم که او در ابتدا با حزب همکاری کرد. مرامنامه اول حزب را. او و من باهم نوشتیم. اما در کنگره اول با اعتبارنامه او از طرف برخی رفقای قدیمیش مخالفت شد. او هم رفت و روزنامه آژیر را راه انداخت و بعد هم جریان فرقه دموکرات را. البته پس از تشکیل حزب تضادهایی در حزب به وجود آمد. مثلاً دکتر اهریم و خلیل ملکی که مبارزه را از چپ در درون حزب شروع کردند، اما در واقع راست بودند.

س- در یکی از مقالاتی که آقای احسان طبری، عضو کمیته مرکزی حزب شما در آن زمان نوشت، اصطلاح «حزب شوروی» در ایران را به کار برد و از آن دفاع کرد. آیا این موضع تمام حزب بود؟

ج- نه، ما با این اصطلاح مخالف بودیم. البته اگر طبری این را گفته باشد.

س- عده زیادی از اعضای حزب کمونیست در سالهای قبل از تشکیل حزب توده مجبور شدند به شوروی مهاجرت کنند و برخی از آنها مثل سلطان زاده و... توسط حکومت استالین در شوروی اعدام شدند دلیل واقعی اعدام آنها چه بود و چرا حزب توده در این مورد هیچ اقدامی نکرد؟

ج- افرادی که وارد حزب توده شدند، نسبت به گذشته حزب کمونیست

اطلاعاتی نداشتند. مابعد هافهمیدیم که عده زیادی از افراد برجسته نهضت کمونیستی ایران بر اساس دلایل واهی در زمان استالین به دست روسها اعدام شده‌اند. در نتیجه اقدامات حزب ما، از بعضی از آنها پس از مرگ اعاده حیثیت شد.

س- و جز این هیچ کاری نکردید؟

ج- چرا مقاله‌ای هم در دنیا نوشتیم.

س- تشکیل فرقه دموکرات در آذربایجان و حکومت یکساله پیشه‌وری، با توجه به حمایت حزب توده از فرقه، پرسشهای بسیاری را برمی‌انگیزد. با این سؤال شروع می‌کنم که چرا حزب توده به اعضای خود در آذربایجان دستور داد که به فرقه دموکرات بپیوندند؟ حال آنکه یکی از اصول حزب توده سراسری بودن آن است؟

ج- بله حزب توده دستور داد که اعضای آن به فرقه دموکرات بپیوندند، زیرا در آذربایجان یک جریان انقلابی در حال شکل گرفتن بود، و نمایی خواستیم چوب لای چرخ انقلاب بگذاریم. گرچه فرقه دموکرات یک جبهه بود نه یک حزب کمونیست. اما بعضی از افرادی که در رأس آن بودند کمونیست بودند مثل پیشه‌وری. و البته این حرف درست است که در یک کشور فقط یک حزب کمونیست می‌تواند وجود داشته باشد و ما نیز در مهاجرت طی یک کنفرانس وحدت با فرقه دموکرات یکی شدیم.

س- دوسها در آغاز از پیشه‌وری حمایت کردند و آتش خود را در قزوین نگه داشتند، ولی پس از مذاکره با قوام و وعده امتیاز نفت شمال، آتش خود را از ایران بردند. از این قضیه به طور کلی دو استنباط وجود دارد: یکی آنکه دوسها به خاطر گرفتن امتیاز نفت شمال بود که قیام آذربایجان را تقویت می‌کردند و استنباط دیگر می‌گوید هدف آنها تجزیه آذربایجان از ایران و ایجاد یک آذربایجان واحد بود؟

ج- مسأله آذربایجان هنوز هم خیلی تاریک است. در اینکه باقراف رئیس حزب کمونیست آذربایجان شوروی که با پیشه‌وری روابط نزدیکی داشته و در جریان آذربایجان تقریباً مهمترین فرد بود نظرات ناسیونالیستی و محلی‌گرایانه نسبت به آذربایجان داشت حرفی نیست. باقراف تمایل داشت که هر دو آذربایجان را متحد کند. البته خیانت‌های باقراف بعدها بر همه معلوم شده و در شوروی به اعدام محکوم شد. او خود نیز گویا در دادگاه راجع به جریان آذربایجان و تمایلات خود مطالبی گفته است. اما اینکه باقراف چگونه توانست نظریات خود را اجرا کند و رهبری حزب کمونیست شوروی یعنی استالین را تحت تأثیر خود قرار دهد، ما نمی‌دانیم. البته واضح است که در آن هنگام بریا که گرجی و وزیر کشور استالین و مورد توجه شخص او بود با باقراف روابط بسیار نزدیک داشت و شاید باقراف در قضیه آذربایجان از طریق بریا توانسته است نظریات خود را پیش ببرد. به هر حال باقراف در قضیه آذربایجان مؤثر بود و احتمالاً هدف او تجزیه آذربایجان از ایران و ایجاد یک آذربایجان واحد بود. البته تمام جنبش آذربایجان را نمی‌توان به این جنبه قضیه محکوم کرد. اما ما هنوز نتوانسته‌ایم درباره این موضوع تحقیق دقیقی بکنیم، زیرا اسناد آنرا هرگز در اختیار نداشتیم. قضیه آذربایجان به قدری مخفی است که ما نمی‌دانیم و هر کسی هم جز این حرفی بزند بلوف می‌زند. اما تا آنجا که ما اطلاع پیدا کردیم باقراف مستقیم و غیرمستقیم در جریانات مداخلاتی داشته است.

س- با توجه به مسأله نفت شمال و نوع حرکت شوروی در این مورد به نظر شما گرفتن امتیاز نفت در این قضیه مطرح نبود؟ و به طور کلی حضور آتش سرخ در ایران همزمان با قضیه آذربایجان را چگونه تعبیر می‌کنید؟

ج- شاید آنها روی این عامل حساب نکرده بودند. به نظر من آنها امپریالیزم انگلیس را بسیار ضعیف می دانستند و راجع به آمریکا نیز در آغاز ماجرا روزولت رئیس جمهور آمریکا بود، و سیاست خاصی داشت. آنها روی این سیاست حساب می کردند اما با مرگ روزولت سیاست آمریکا تغییر کرد و خشونت و تهاجم بیشتری آغاز شد. اما به هر حال اساس ضعف جنبش آذربایجان را باید در داخل نهضت آذربایجان و ضعف نیروهای درونی آنها جستجو کرد.

س- جنبش آذربایجان در زمانی شروع شده که نهضت ملی شدن و مبارزه ضد امپریالیستی در حال شکل گیری بود. فکر نمی کنید طرح مسأله ملی در آن زمان به وحدت نیروها در مبارزه ضد امپریالیستی ضربه وارد می کرد؟

ج- به نظر ما مسأله ملی باید در يك كادر سراسری حل شود. ولی معتقدیم که در بعضی از شرایط می توان به تاسیس يك پایگاه انقلابی مانند نهضت آذربایجان دست زد و بعدها آن را به پایگاهی برای کل نهضت و انقلاب عمومی تبدیل کرد. در مورد خاص آذربایجان باید بگویم حزب ما در این مورد تصمیم نگرفت. این جریان بدون کنترل و نظر حزب ما اتفاق افتاد و ما در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتیم. ما جریان آذربایجان را تدارك نکرده بودیم، اما وقتی که جریان اتفاق افتاد چون يك نهضت انقلابی بود از آن حمایت کردیم.

س- در مورد مسأله نفت و مخالفت با شهادت ملی شدن نفت در سراسر کشور آیا در حزب هیچ مخالفتی با سیاست عمومی حزب وجود نداشت؟

ج- تا آنجا که من اطلاع دارم قرار بود که عمده پس از پایان جنگ متفقین از جمله روسها ارتش خود را از ایران ببرند. اما از نظر روسها جنگ با تسلیم آلمان تمام نشده بود، زیرا ارتش شورویها در ژاپن درگیر جنگ بود. آمریکا و

انگلیس از حضور ارتش روسیه در ایران ناراضی بودند زیرا رفتار ارتش سرخ تأثیر بسیار مثبتی بر مردم ایران داشت. مثلاً حضور ارتش سرخ، در شمال ایران راه را برای رشد و گسترش احزاب مترقی منجمله حزب توده، هموار کرد. حزب توده در شمال ایران توانست سازمانهای خود را بهتر گسترش دهد تا جنوب. در جنوب ایران به جز اصفهان حزب توده نتوانست گسترش چندانی بیابد و این به علت حضور قوای انگلیس و آمریکا در آن نواحی بود که مانع هر نوع فعالیت نیروهای مترقی می شدند. بنابراین می توان گفت که حضور ارتش سرخ در ایران نفس مترقی داشت و علت شکست جنبش انقلابی آذربایجان را نباید در نفس شورویها دید. اگر جریان آذربایجان به نتیجه ای نرسید علت آن را باید در داخل نهضت آذربایجان و فرقه دموکرات جستجو کرد. وضع حکومت پیشه‌وری از لحاظ اسلحه و قدرت ارتش و روحیه مردم توان مقاومت در برابر ارتش شاه را داشت. می توانست کاملاً در برابر هجوم ارتجاع مقاومت کند، اما نهضت آذربایجان متشکل نبود و مثلاً در فرقه دموکرات هر کسی می توانست عضو باشد. يك چنین سازمانی نمی تواند نقش انقلابی خود را در مواقع حساس ایفا کند. علاوه بر این یکی دیگر از علل شکست، روحیه افرادی بود که رهبری را در دست داشتند. این را هم نباید نادیده گرفت که اگر در آذربایجان مقاومت جدی می شد، يك مسأله بین المللی بوجود می آمد زیرا امپریالیستهای آمریکا و انگلیس در برابر انقلاب در آذربایجان ساکت نمی ماندند و دست به يك تهاجم جدی می زدند.

س- فکر نمی کنید رهبری قبل از شروع قیام بهتر بود این عامل را در نظر می گرفت؟

ج- البته که وجود داشت، هم در داخل رهبری حزب و هم در درون کادرها

نسبت به این سیاست مخالفت‌هایی وجود داشت اما سیاست حاکم هیئت اجراییه مقیم تهران تحت نفوذ قاسمی و یارانش بود.

س- به طور کلی مجموع سیاست حزب را در قبال مصدق چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج- بلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب ما سیاست حزب را در مقابل مصدق دقیقاً بررسی کرد. تا قبل از ۳۰ تیر موضع ما نسبت به مصدق کاملاً نادرست بود ولی بعد از ۳۰ تیر ۳۱ ما سیاست حمایت همه‌جانبه را از مصدق را طرح و عمل کردیم.

س- سیاست حزب توده را تا ۳۰ تیر درباره مصدق در قبال مسئله ملی شدن نفت نادرست می‌دانید. می‌خواهم بدانم که نقش شوروی‌ها در این مورد چه بود. آیا آنها حزب را تشویق به اتخاذ چنین موضعی نکردند؟

ج- شوروی‌ها در مورد مسئله نفت سکوت کردند. از مصدق حمایت نکردند، اما مخالفت هم نکردند. حتی درخواست امتیاز نفت شمال نیز به این صورت که طرح شد اشتباه بود این امر محتاج بررسی است به ویژه آنکه وقوع حادثه در زمان استالین بوده است و دقیقاً معلوم نیست انگیزه آن چه بوده است شاید شوروی‌ها واقعاً امتیاز نمی‌خواستند. در آن زمان ساعد نخست‌وزیر وقت به طور پنهانی با آمریکا در حال مذاکره بود تا امتیاز نفت شمال را به آنها بدهد. شوروی‌ها برای جلوگیری از این کار تقاضای امتیاز کردند ولی ساعد حاضر نشد با آنها مذاکره کند و این برخلاف قراردادهای قبلی بود. ما تظاهراتی تشکیل دادیم که هدف آن برکناری ساعد بود و موفق هم شدیم. حزب ما در آن زمان این موضع را داشت که اگر دولت با آمریکائیان مذاکره می‌کند پس باید با روسها هم مذاکره کند. اما بهر حال این حرکت در آن زمان و با توجه به شرایط کلی کشور درست نبود چرا که

موضع مصدق مبنی بر اینکه به هیچ دولتی نباید امتیاز داد یک موضع درست بود. ما پس از ۳۰ تیر موضع خود را کاملاً تصحیح کردیم.

س- حزب توده با قوام السلطنه ائتلاف کرد و در کابینه او شرکت کرد. منظورم کابینه دوم قوام است یعنی وقتی که او برای حل مسئله آذربایجان به شوروی رفت و با استالین مذاکره کرد و وعده امتیاز نفت شمال را به آنها داد. خود شما در این کابینه وزیر پیشه و هنر بودید، شرکت حزب در کابینه قوام درست در زمانی که با مصدق مخالفت می‌کرد را چگونه توجیه می‌کنید؟

ج- قوام نقشی بازی کرد که حزب را وادار به همکاری با خود کرد. او قبل از اینکه رأی اعتماد بگیرد گفت که می‌خواهد به مسکو برود و مسئله آذربایجان و نفت را با آنها حل کند. ما دیدیم که این موضع بد نیست و باید او را تقویت کرد. باید در نظر گرفت که سیاست‌های قوام دو مرحله دارد: در مرحله اول او با منطق یک اریستوکرات ایرانی فکر کرده بود که شوروی و آمریکا با هم سازش کرده‌اند و اگر به مسکو برود خود را تقویت کرده و حمایت آمریکا را به خود جلب می‌کند. مرحله دوم وقتی بود که او فکر کرد انگلیس و آمریکا علیه شوروی با هم متحد شده‌اند و لذا سیاست دیگری را در پیش گرفت یعنی ما را کنار گذاشت. و این کار را با سیاست خاصی کرد. وقتی که نهضت آذربایجان اوج گرفت او برای مقابله با انقلاب به کمک انگلیسها جریان شورش عشایر جنوب را براه انداخت. در یکی از جلسات هیأت وزراء ما گفتیم که ارتش باید جلو پیشروی نیروهای شورشی را بگیرد و همه وزراء نیز پیشنهاد ما را تأیید کردند. اما پس از مدتی خبر آمد که نیروهای شورشی همچنان به پیشروی خود ادامه می‌دهند و نیروهای ارتش در پل دختر متوقف شده و دست به هیچ اقدام قاطعی نمی‌زنند. من قضیه را در هیأت

وزراء طرح کردم و گفتم که چرا ارتش جلو تهاجم نیروهای شورشی را نمی گیرد قوام پاسخ داد که وزیر جنگ باید جواب بدهد. سپهبد احمدی وزیر جنگ گفت: ارتش نوکر دولت است (و به قوام اشاره کرد) دولت بگوید ارتش عمل می کند. من گفتم که دولت در جلسه قبل دستورات لازم را به شما داده است سپهبد احمدی در برابر اصرار من سه بار همان پاسخ قبلی را داد و ما فهمیدیم که قوام مانع سرکوبی نیروهای شورشی است. از آن جلسه بعد ما به عنوان اعتراض در جلسه هیأت وزراء شرکت نکردیم و قوام نیز که همین را می خواست بلافاصله استعفا داد و ما را کنار گذاشته کابینه را ترمیم کرد.

س- می خواستم بدانم که شما چرا در کابینه قوام شرکت کردید؟

ج- منظور ما از شرکت در کابینه قوام تحکیم وضع دموکراتیک علیه شاه و ارتجاع بود و برای تحقق این هدف ما با حزب ایران، حزب جنگل و... متحد شده و اتحاد ضد دیکتاتوری را به وجود آوریم. البته ما قوام را می شناختیم. عموم سلیمان میرزا اسکندری زمانی درباره قوام گفت که او مثل پلنگ است هر کس به او نزدیک شود اول به او چنگ می اندازد.

س- پس از قیام ۳۰ تیر سال ۳۱ حزب شما به حمایت از مصدق و جنبش ملی پرداخت اما حزب علیرغم اطلاعات بسیار وسیعی که در مورد توطئه های امپریالیستی علیه حکومت قانونی و ملی دکتر مصدق داشت و با وجود سازمان نظامی نیرومند و تشکیلات سراسری هیچ اقدامی برای مقابله با کودتای شاه آمریکا نکرد. چرا؟

ج- ما از کودتای اول یعنی کودتای ۲۵ مرداد که شاه فرمان عزل مصدق را به نصیری داد اطلاع داشتیم و این جریان را با مصدق در میان گذاشتیم. مصدق نیز

به ما اعتماد کرد و طرح دستگیری نصیری را به اجرا گذاشت. او به ممتاز دستور داد که اگر کسانی به ملاقاتش آمدند وقتی مصدق اشاره کرد آنها را بازداشت کنند. نصیری فرمان عزل مصدق را از نخست وزیر به خانه مصدق آورد اما با اشاره مصدق ممتاز او را بازداشت کرد و در نتیجه تدارکاتی که مصدق از پیش انجام داده بود طرح کودتای اول شاه شکست خورد. و شکست آنها در ۲۵ مرداد تا حدی مدیون اطلاعاتی است که ما به مصدق دادیم. ارتجاع پس از شکست طرح اولیه خود متوجه شد که ما از طریق سازمان نظامی خود از کارهای آنها مطلع می شویم و لذا آنها محل جلسات خود را از ستاد ارتش به ساختمان اصل ۴ آمریکا منتقل کردند آنها کودتای ۲۸ مرداد را در آنجا طراحی کردند. ما دیگر از آن جریان اطلاعی به دست نیاوردیم. روز ۲۸ مرداد وقتی چماقداران راه افتادند ما به مصدق تلفن کردیم ولی او گفت دولت بر اوضاع مسلط است و در ساعت ۱۱ وقتی دیگر کار از کار گذشته بود ما باز با او تماس گرفتیم و مصدق به ما پاسخ داد که «زمام کار از دست من در رفته است. کسی به حرف من گوش نمی کند، شما به وظایف ملی خود عمل کنید». اشتباه ما درست در این بود که این کار را نکردیم. ما باید از پیش نیروهای خود را آماده می کردیم و روز ۲۸ مرداد با بسیج نیروهای خود کودتا را خنثی می کردیم. حزب ما در آن زمان آنقدر قوی بود که بتواند کودتا را حداقل در تهران با شکست مواجه کند. ما باید اعلامیه ای می دادیم و از طریق رادیو مردم را به قیام دعوت می کردیم اما بدبختانه رفقای ما در ایران جرأت این کار را نکردند.

س- اما دبیرکل حزب آقای کیانوی که خود یکی از اعضای مؤثر هیات اجرایی حزب مقیم ایران در ۲۸ مرداد بود، عقیده دارد که حزب نمی توانست در ۲۸ مرداد عمل کند.

ج- من چنین چیزی نشنیدم اما آنچه که گفتم، مصوبه پلنوم کمیته مرکزی

است.

س- یکی از ادغامانی که به حزب توده می‌ذند رابطه حزب شما با تیمسار بختیار رئیس ساواک شاه که بعداً در عراق بر علیه شاه فعالیت می‌کرده است. در این باره چه توضیحی دارید؟

ج- مسأله دو جنبه دارد. زمانی که رادمش دبیر کل حزب بود، به عراق رفت و در بغداد صدام حسین به او گفت که تیمسار بختیار هم در بغداد است و تمایل دارد که با او و حزب توده همکاری کند. رادمش به صدام حسین جواب داد که با بختیار ملاقات نخواهد کرد زیرا او جلاد است صدام حسین خیلی اصرار و پافشاری کرده بود اما رادمش نپذیرفت. بنابراین رابطه‌ای بین حزب ما و بختیار وجود نداشت. جنبه دیگر قضیه این است که شخصی به نام عباس شهریاری رئیس تشکیلات تهران حزب توده با بختیار ارتباط داشت او از فعالین مبارزات کارگری بود و در شورای متحده کسار می‌کرد ولی بعدها پلیس شده و به خدمت ساواک درآمده بود. رفیق رادمش که مسئول تشکیلات ایران بود به او اعتماد داشت. ولی ما بتدریج به عباس شهریاری مشکوک شدیم زیرا هر کسی را که به ایران می‌فرستادیم دستگیر می‌شد. حتی دو نفر از رفقای ما یعنی سرگرد رزمی و معصومیان که داوطلبانه به ایران رفته بودند و احتمالاً رابطه عباس شهریاری و ساواک را کشف کرده بودند دستگیر شده و تاکنون ما هیچ خبری از آنها نداریم و هنوز هم نتوانسته‌ایم ردپای آنها را پیدا کنیم. آنها بدست ساواک شهید شدند اما اسم آنها نه جزء اسامی زندانیان سیاسی است و نه جزء شهدای اعلام شده. و هنگامی که روش شد عباس شهریاری با ساواک همکاری می‌کند ما رادمش را از سمت خود برکنار کردیم. من مأمور شدم به عنوان قائم مقام دبیر اول موقتاً کار کنم و در پلنوم کمیته مرکزی به اتفاق آراء

من دبیر کل حزب شدم. بهر حال اینرا می‌خواستم بگویم که عباس شهریاری با بختیار رابطه داشت نه حزب توده.

س- شما را بسیار خسته کردیم و سپاسگزاریم هم به خاطر این که وقت خود را به ما دادید و هم به خاطر صداقت شما و برداشتهای تازه‌ای که مطرح کردید. آخرین پرسش را به اولین پرسش آغاز گفتگو برمی‌گردانم که اوضاع ایران را چگونه می‌بینید. آنجا شما پاسخی تحلیلی دادید، حالا می‌خواهم تأثیری را که وضع کلی کشور و مردم که پس از اینهمه سال دوری از وطن بر شما گذاشت بدانیم.

ج- اولاً خیلی خوشحال شدم که بعد از ۳۰ سال توانستم دوباره به ایران بیایم. هر چه باشد بالاخره آدمی در مهاجرت با همه محبت‌هایی که به آدم می‌شود غریبه و خارجی است. اینجا مملکت من است. پس از سالها در جایی زندگی می‌کنم که به آن تعلق دارم خوب و بدش هم مال ما است آدمی در میهن در جایی زندگی می‌کند که می‌تواند راجع به اوضاع آن اظهار عقیده کند، خود را در سرنوشت آن سهیم بداند... از طرفی دیدن خانواده هم بود در این سالها که من نبودم خیلی‌ها مرده‌اند و صرف‌نظر از اینها چیزهای جالبی در ایران به چشم می‌خورد، که حتی در مثالهای جزئی و ظاهراً پیش پا افتاده.

از نظر خلیات مردم ما شاهد يك دگرگونی دوگانه هستیم پدیده‌ای که برای من غیرمنتظره بود آگاهی وسیع و رشد دانش سیاسی در میان جوانان مملکت است دولت طاغوتی تمام تلاش خود را در این جهت متمرکز کرد که جوانان را بالگوهای آمریکائی تربیت کند و آنها را از تفکر و اندیشه بازدارد، اما کاملاً شکست خورده است البته سطح آگاهی علمی و فنی خیلی پائین تر از سابق است اما سطح آگاهی سیاسی فوق العاده بالا است.

آقای اسکندری یکبار دیگر سپاسگزاریم.

قطعه‌نامه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران جریان مصاحبه رفیق ایرج اسکندری را با مجله تهران مصور (مورخ ۲۵ خرداد و اول تیر ۱۳۵۸) را مورد بررسی قرار داد و به اتفاق آراء به نتایج زیرین رسید:

۱- نوشته مجله تهران مصور، که بنام مصاحبه با رفیق ایرج اسکندری انتشار یافته، حاوی مطالبی است متناقض با سیاست حزب. تحریفی است در تاریخ حزب و جنبش انقلابی ایران، توطئه‌ای است برای پائین آوردن حیثیت و اعتبار حزب ما.

۲- رفیق اسکندری در مصاحبه‌ای که با روزنامه مردم کرده است، در مورد این تحریفات موضعگیری روشن خود را بیان خواهد کرد.

مصاحبه «مردم» با رفیق ایرج اسکندری^۱

«دو نامه «مردم» برای «دشن ساختن تحریفات مجله تهران مصور، مصاحبه‌ای با رفیق ایرج اسکندری به عمل آورد، که در زیر به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسد:

س. - در مورد اتهام وابستگی که به حزب توده ایران زده می‌شود، نظر شما چیست؟

ج. - این ادعا از بنیاد نادرست و مغرضانه است. اتهام وابستگی حزب ما به اتحاد شوروی تازگی ندارد. این تهمتی است که به همه احزاب طبقه کارگر در جهان از طرف ارتجاع و امپریالیسم زده می‌شود و برای حزب ما هم نوبر نیست. اتهام وابستگی بر اساس مغلطه‌ای استوار شده است که خصلت انترناسیونالیستی حزب طبقه کارگر را با تبعیت از حزب یا دولت‌های سوسیالیستی مخلوط می‌سازد و چنین وانمود می‌کند که گویا ابراز همبستگی برادرانه و متقابل نوعی وابستگی به سیاست

۱- مردم، دوره هفتم، سال اول، شماره ۳۱، دوشنبه ۴ تیر ۱۳۵۸

حزب یا دولت دیگر است.

بر اساس این مغلطه است که دائماً از جانب دشمنان و مخالفان حزب، خصلت مستقل و ملی حزب توده ایران نفی می‌شود. اصولاً وحدت ایدئولوژی موجب همفکری در يك رشته مسائل مهم است و این وحدت اندیشه‌ای طبعاً میان همفکران همبستگی ایجاد می‌کند و لذا آنها را قهرأ پشتیبان هم می‌سازد. اگر غیر از این باشد، موجب شگفتی است.

پس اگر حزب توده ایران حزب طبقه کارگر، و پیرو ایدئولوژی این طبقه، یعنی مارکسیسم-لنینیسم است، نمی‌تواند همبسته احزاب دیگر طبقه کارگر و به ویژه احزاب کشورهای نباشد که اکنون در مراحل مختلف ساختمان جامعه سوسیالیستی قرار دارند و حکومت کارگران و دهقانان را در سرزمین خود مستقر ساخته‌اند. و یا پیشرفته‌های اجتماعی شگرف خود در مقیاس بین‌المللی، بیشترین و زنده‌ترین دلایل را برای اثبات صحت عقیده‌ای حزب توده ایران بدست می‌دهند. درواقع کسی منطقی نمی‌تواند از حزب توده ایران توقع هم داشته باشد که نسبت به همفکران انقلابی خود در جهان ابراز همبستگی نکند. چنین توقعی از حزب توده ایران درست به معنای پیشنهاد نفی ایدئولوژی طبقه کارگر و سلب خصلت طبقاتی آنست. ولی حزب توده ایران سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است و فقط تعلق به این کشور دارد و لذا تحقق عقاید انقلابی خود را در درجه اول و بطور مشخص برای استقلال و ترقی ایران، آزادی و سعادت مردم آن ضرور می‌شمارد. حزب ما از آن جهت حزب توده ایران است که عقیده دارد با استقرار سوسیالیسم می‌توان برای همیشه ریشه‌های نفوذ امپریالیسم، استعمار و نواستعمار و استیلای آن را بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور ما قطع کرد و استقلال و آزادی واقعی ایران را تأمین نمود.

درواقع به منظور ریشه کن ساختن استعمار، فقر و محرومیت‌های گوناگون توده‌های مردم ایران و ارتقاء واقعی و مستمر سطح زندگی و فرهنگ آنهاست که حزب توده ایران به سوسیالیسم گرویده است. پس عشق واقعی به میهن و علاقه عمیق به استقلال ایران، آزادی، رفاه و ترقی مادی و فرهنگی توده‌های زحمتکش این سرزمین است که علت وجودی حزب توده ایران را تشکیل می‌دهد، نه پیروی از سیاستها و نظریات کشورها یا احزاب دیگر.

از سوی دیگر در روزگار ما نبرد سهمگین در مقیاس سراسر جهان، میان سوسیالیسم و امپریالیسم جهان‌خوار، در جریان است. امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم امریکا، دشمن شناخته شده خلق‌های جهان، از جمله مردم کشور ما است. و ترقی و سعادت آینده بشریت، صلح و امنیت بین‌المللی، استقلال و آزادی خلق‌ها آشکارا در گرو نتیجه این نبرد است. بنابراین جای تردید نیست که وجود جامعه کشورهای سوسیالیستی به خودی خود و بطور عینی در جهت آمال همه خلق‌های است که برای رهایی خود از قید امپریالیسم و استعمار نو، علیه صهیونیسم، تبعیض نژادی و فاشیسم و برای استقلال و آزادی مبارزه می‌کنند. امروز هیچ آدم با حسن نیتی در کشور ما نمی‌تواند منکر نقش ارزنده‌ای شود که هشدار باش سال گذشته لئونید برژنف، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست و صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در جلوگیری از مداخلات امپریالیسم امریکا در امور داخلی ایران و سیر انقلابی آن نمود. این روش انترناسیونالیستی و برادرانه نمونه‌ای از سهم عظیمی است که اتحاد شوروی و دیگر دولتهای جامعه سوسیالیستی در روند مبارزات رهایی بخش خلق‌های جهان ایفا کرده و می‌کنند. اگر به سیر موفقیت آمیز جنبش‌های رهایی بخش جهان، به ویژه پس از پایان جنگ دوم توجه شود، دیده می‌شود که هیچ حرکت استقلال طلبانه و آزادیخواهانه در قاره‌های

مختلفه جهان نبوده است که از پشتیبانی برادرانه جامعه کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد شوروی برخوردار نشده باشد.

در تاریخ مبارزات رهایی بخش کشور ما کمکهای ارزنده اتحاد شوروی به استقلال و تمامیت خاک ایران از بدو تأسیس این دولت مقام ویژه ای دارد. هیچکس نمی تواند منکر این حقیقت شود که بلافاصله پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر، دولت شوروی نه تنها از کلیه امتیازات غارتگران که امپریالیسم تزاری به خلق ما تحمیل کرده بود، صرف نظر کرد، بلکه با الغاء قرارداد یک جانبه اسارت بار ۱۹۰۷ دائر به تقسیم ایران و پشتیبانی فعال از مبارزات مردم ایران علیه قرارداد تحمیلی ۱۹۱۹ و با انعقاد قرارداد ۱۹۲۱، استقلال و حاکمیت سیاسی کشور ما را از دستبرد امپریالیسم انگلستان نجات داد و از آن پس نیز علیرغم سیاست خصمانه ای که رژیم رضا پهلوی و محمدرضا پهلوی، به اشاره امپریالیسم، نسبت به اتحاد شوروی اعمال می کردند، اتحاد شوروی بر اساس سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز خویش، از کمکهای اقتصادی برادرانه نسبت به خلق ما دریغ نورزیده است. پشتیبانی از انقلاب اخیر ایران و جلوگیری از مداخلات امپریالیسم آمریکا، یکی دیگر از مظاهر این سیاست انترناسیونالیستی است. بنابراین روشن است که انترناسیونالیسم حزب به عکس آنچه مخالفان حزب توده ایران و گمراه شدگان تبلیغات امپریالیستی و از تجاعی تبلیغ می کنند، نه تنها از میهن دوستی حزب ما جدا نیست، بلکه عمیقاً از این منشاء سرچشمه می گیرد.

اگر امروز دولت موقت جمهوری اسلامی ایران، مردم کشور ما و احزاب و گروههای ترقیخواه، از جنبش نجات بخش فلسطین و مبارزات دیگر خلقهای عرب و سایر مبارزات ضدامپریالیستی خلقها در سراسر جهان پشتیبانی می کنند و مورد پشتیبانی و قدردانی مردم و دولت این کشورها قرار می گیرند، این یک همبستگی

طبیعی در مبارزه علیه امپریالیسم در مقیاس بین المللی است و لذا نه تنها در مقابل میهن پرستی و ملی بودن آنها قرار نمی گیرد، بلکه لازمه و مکمل آن است. همبستگی انترناسیونالیستی غیر از وابستگی است، زیرا همبستگی بخودی خود مستلزم برابری و استقلال و وابستگی منطقاً نافی همبستگی و انترناسیونالیسم است.

حزب توده ایران همواره کوشیده است در سیاست عمومی خود و در مناسباتش با احزاب برادر، انترناسیونالیسم را در کادر استقلال حزب و مصالح ملی اعمال نماید و دو مسئولیت میهن پرستی و ملی را با انترناسیونالیسم درآمیزد.

س- آزاد کردن شما از سمت دبیر ادل کمیته مرکزی چگونه صورت گرفته است؟ آیا در تغییرات در دستگاه دهبری کسی جز خود دهبری دخالت داشته است؟

ج- در یک حزب دموکراتیک قانون حاکم تصمیم جمعی است. هنگامی که این پیشنهاد در هیئت اجرایی مطرح گردید و اکثریت با آن موافقت نمود، من هم به آن تصمیم پیوستم.

این تصمیم در هیئت اجرایی و سپس در پلنوم کمیته مرکزی حزب گرفته شده است و به غیر از این مراجع مقام یا ارکان دیگری مداخله نداشته است و نمی تواند داشته باشد.

س- نظر شما درباره دکتر کشاورز و به اصطلاح کتاب او درباره حزب چیست؟

ج- چنانکه گفته ام کتابی که از جانب دکتر کشاورز انتشار یافته است، قویاً آمیخته به اغراض شخصی، دروغ و جعلیات و تحریف جدی بسیاری از وقایع است. برخی از فاکتهای تاریخی نیز در این کتاب به صورت ناقص و تحریف شده ذکر شده و بطور کلی این به اصطلاح کتاب به منظور لطمه وارد کردن به حزب و

تخطئه برخی از اعضای رهبری حزب عنوان گردیده است.

س- آیا پس از شهریور ۱۳۲۰، مجله دنیا انتشار می یافت و آیا رفیق کیانوری مقاله‌ای در این مجله نوشته است مبنی بر اینکه باید «منافع مشروع متفقین در ایران حفظ شود؟»

ج- مجله دنیا به مثابه ارگان سیاسی و تئوریک حزب توده ایران فقط در دوران مهاجرت انتشار یافته و لذا سخن از انتشار چنین مجله‌ای، پس از شهریور ۱۳۲۰، به کلی نادرست است. وظیفه نشریه تئوریک و سیاسی حزب را در آن زمان مجله مردم انجام می داد بنابراین انتشار چنین مقاله‌ای از طرف رفیق کیانوری در آن زمان در مجله دنیا منتفی است و گفتن این مطلب در شمار جملاتی به شمار می رود که علیه حزب ساخته و پرداخته شده است.

صرف نظر از این، من تا کنون درباره نشر چنین مقاله‌ای به امضاء رفیق کیانوری یا یکی دیگر از اعضا رهبری حزب چیزی شنیده‌ام و یقین دارم که چون حزب ما چنین نظری نداشته است، لزوماً چنین مقالاتی هم در نشریات حزب ما انتشار نیافته است.

س- آیا در مورد سیاست کنونی حزب در هیئت سیاسی، اختلاف نظر وجود دارد؟

ج- سیاست کنونی حزب در مجموع خود مورد تأیید همه اعضا هیئت سیاسی است. طبیعی است که به هنگام مباحثات نظریات و پیشنهادها گوناگون در اطراف مسائل مشخص مطرح می شود، ولی سرانجام در نقاط اساسی مشترك توافق حاصل می گردد و خط عمومی سیاسی حزب بر آن اساس تنظیم می شود. البته وقوع این قبیل مباحثات به هیچ وجه به معنای اختلاف در درون رهبری درباره سیاست کنونی حزب و خط مشی اساسی آن نیست.

س- چرا حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر است؟

ج- مسئله تشخیص حزب طراز نوین طبقه کارگر را باید از دو جهت مورد توجه قرار داد، یکی از لحاظ سرشتی حزب و دیگر از نظر تحول سیاسی و تشکیلاتی آن. حزب توده ایران از آغاز تأسیس خود دارای ماهیت حزب طراز نوین طبقه کارگر بود، یعنی سازمانی بود که اولاً بر اساس ایدئولوژی انقلابی طبقه کارگر (مارکسیسم-لنینیسم) تأسیس شده بود. ثانیاً یا رفرمیسم و سوسیال دموکراسی پیوندی نداشت، یعنی معتقد به تحول انقلابی بنیادی جامعه ایران بود، ثالثاً از لحاظ تشکیلاتی بر اساس اصول سازمانی لنینی، یعنی بر پایه مرکزیت دموکراتیک بنا شده بود.

ولی برای اینکه سازمانی به معنای واقعی خصلت حزب طراز نوین طبقه کارگر پیدا کند، تنها پایه تئوریک کافی نیست. برای دارا شدن خصلت حزب طراز نوین از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی، هر حزب طبقه کارگر ناگزیر باید روند تحولی مشخصی را طی کند و در کوره تجربیات مختلف سیاسی و سازماندهی توده‌ها و ارتباط مستقیم با آنها آبدیده شود، بر پدیده‌های ناسالمی که عناصر بورژوازی و خرده بورژوازی با شرکت خود حزب را به آن آلوده می کنند غلبه کند و بتواند بر انحرافات راست و «چپ» و عوامل گروهی در درون حزب چیره شود و خلاصه به صورت سازمانی درآید که واقعا درخور آماده ساختن رهبری توده‌های خلقی در جهت انجام انجام انقلاب اجتماعی باشد. بدیهی است چنین شرایطی آنرا بوجود نمی آید و خلق الساعه نیست. به قول مثنوی: مدتی باید که تاخون شیر شد.

بنابراین می توان گفت که حزب توده ایران در عین اینکه خصائل بنیادی حزب طبقه کارگر را از ابتدا در خود داشته است؛ مانند همه احزاب طبقه کارگر جهان. در سیر تحولی خود به مرور در جهت تکمیل علمی این ویژگیها قدم برداشته و بسوی کمال پیش رفته و می رود.

س- آیا در حزب گرده بندی و فراکسیون وجود دارد؟

ج- در گذشته پدیده های ناسالمی در این زمینه وجود داشته، که افشا و عاملین آن از حزب طرد شده اند. اکنون در حزب، بنابر کار جمعی و یکپارچگی قرار دارد.

س- مغلطه ای که در مورد به اصطلاح اعطای امتیاز نفت شمال به اتحاد شوروی انجام می گیرد، در کجاست؟ سیاست حزب در این مورد چه بوده است؟

س- به نظر من از بدو امر مغلطه در دو مورد انجام شده است، یکی اینکه، مراجعه دولت شوروی را برای مذاکره در مورد امتیاز نفت شمال، عمداً در کادر يك مسئله مجزا و فارغ از اقدامات زیر پرده انحصارهای نفتی آمریکا برای دستیابی به نفت و پایگاه در نقاط شمالی ایران و همدستی دولت ساعد در این ماجرا مطرح می شود، تا آنرا به صورت يك نوع اعمال فشار از جانب دولت شوروی جلوه دهند و اقدامات دولت را در حاضر نشدن برای مذاکرات با هیئت نمایندگی شوروی، به صورت يك عمل میهن دوستانه و ملی آرایش دهند.

دوم اینکه، اقدامات اعتراضی و تظاهراتی را که حزب توده ایران در آن هنگام علیه دولت ساعد سازمان داده است، به مثابه عملی دال بر وابستگی حزب توده ایران و انمود نمایند. نامه ای که دکتر مصدق شخصاً به سفیر شوروی در آن وقت نگاشته و اظهار نموده است که در مورد فروش نفت (نه امتیاز) موافقت دولت شوروی را، قبل از تقدیم پیشنهاد سه ماده ای خود به مجلس، جلب نموده است، به خوبی نشان می دهد که مسئله اعمال فشار برای گرفتن امتیاز نفت شمال از جانب اتحاد شوروی نه تنها درست نیست، بلکه این اقدام دولت شوروی در واقع مقابله ای با اقدامات امپریالیسم آمریکا برای بدست آوردن نفت شمال و تأسیس پایگاه سی

تحت این پوشش در مجاورت اتحاد شوروی بوده است.

در مورد تظاهرات حزب توده ایران در آن موقع، باید بگویم که حزب توده ایران در آن تظاهرات نیز مانند همیشه در موضع قاطع ضد امپریالیستی و میهن پرستانه قرار داشت و علیه کابینه ارتجاعی ساعد، علیه مذاکرات محرمانه ساعد با شرکت های آمریکائی و برای گسترش مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی مبارزه می کرد.

س- جنبش دموکراتیک آذربایجان چرا بوجود آمد؟ نقش آن در آذربایجان و جنبش انقلابی ایران چه بود؟ علت شکست جنبش دموکراتیک آذربایجان چه بود؟

ج- جنبش دموکراتیک آذربایجان جزء جدائی ناپذیری از جنبش انقلابی مردم ایران را در سالهای بعد از سقوط دیکتاتوری رضاخان تشکیل می دهد. همچنین در مبارزات انقلابی پیشین ایران، به ویژه در جریان انقلاب مشروطه و جنبش ضد امپریالیستی خیابانی، مردم آذربایجان با قیامهای دلورانه خود نقش پیشرو ایفا نموده اند، به همان گونه باید جنبش دموکراتیک سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ آذربایجان را طلایه انقلاب ایران بشمار آورد.

فرقه دموکرات آذربایجان، چنانکه در برنامه آن نیز تصریح شده، خواستهای مردم آذربایجان را در چارچوب ایران واحد و تمامیت ارضی آن مطرح ساخته است. بنابراین مسلم است که اتهام تجزیه طلبی به نهضت انقلابی آذربایجان و فرقه دموکرات آذربایجان، از بنیاد نادرست و افترا آمیز است.

ستمگری مالکان فئودال، اجحافات مأموران دولتی و ژاندارمها، فشار طاقت فرسای دولت بر توده های مردم شهر و ده، بویژه نسبت به دهقانان آذربایجانی، رواداشتن انواع تبعیض ها و تحقیرها نسبت به آذربایجانی ها و به ویژه اعمال ستم

ملی و فرهنگی و ممانعت از آموزش به زبان مادری، در زمره عوامل عمده ای است که مردم آذربایجان را وادار به قیام علیه دولت مرکزی، برای دستیابی به يك سلسله خواستهای مشروع دموکراتیک نمود.

فرقه دموکرات آذربایجان با تشکیل خود جنبش انقلابی را سازمان داد و آنرا از حالت خود بخودی بیرون آورد و خود به صورت سازمان واحد کلیه مردم آزادیخواه و ترقیخواه آذربایجان درآمد.

بدیهی است که قیام مردم آذربایجان نمی توانست در سراسر جنبش انقلابی مردم ایران جنب و جوش بوجود نیاورد و تأثیر مثبت نکند. به همین سبب نه تنها حزب توده ایران، بلکه سازمانهای دموکراتیک آن زمان، این جنبش و حقانیت آن را مورد پشتیبانی و تأیید قرار دادند.

حزب ما وظیفه خود دانست که با تمام نیرو از قیام آذربایجان، به مثابه پایگاه انقلابی برای کل نهضت انقلاب عمومی ایران، پشتیبانی کند. برای کمک به نهضت انقلابی خلق آذربایجان، حزب توده ایران به تشکیلات ایالتی خود، که دهها هزار عضو در آن متشکل بودند، دستور داد که به فرقه دموکرات آذربایجان پیوندند و فعالیت انقلابی خود را تحت رهبری فرقه دموکرات آذربایجان انجام دهند. حزب توده ایران، بنا به وظیفه انقلابی خود، با تمام نیروئی که در آن زمان در اختیار داشت، به کمک و پشتیبانی از نهضت آذربایجان پرداخت و از هیچ کوششی، چه در زمینه بسیج توده های مردم در سراسر ایران به پشتیبانی از جنبش آذربایجان و چه در جهت اعمال فشار به دولت مرکزی و چه در سطح تبلیغی و یاری رسانی به جنبش از لحاظ کادر نظامی و غیر نظامی دریغ نورزید. به همین جهت کنگره دوم حزب ما، ضمن یکی از قطعنامه های خود، این سیاست رهبری حزب را درست و مثبت ارزیابی نموده است.

در مورد پرسش دیگری که راجع به علت شکست جنبش دموکراتیک آذربایجان کرده اید، باید بگویم که علت این شکست را باید در تناسب قوا در صحنه جهانی، که در آن موقع به سود امپریالیسم و ارتجاع بود، جستجو کرد. در چنین شرایطی، امپریالیست های انگلیسی و امریکایی، که از سرایت جنبش انقلابی مردم آذربایجان به سراسر ایران وحشت داشتند، نه تنها مانع از آن شدند که مذاکرات نمایندگان خلق آذربایجان با دولت مرکزی به تثبیت حکومت انقلابی بیانجامد، بلکه با دستیاری شاه مخلوع و قوام نقشه هجوم نظامی به آذربایجان و سرکوب آنرا طرح نمودند و متأسفانه موفق هم شدند.

س- سیاست حزب در مورد دولت دکتر مصدق چه بوده است؟ سیاست حزب در مورد ملی شدن صنایع نفت چه بوده است؟ اشتباه در کجا بوده است؟ اشتباه از چه ناشی شده است؟ اشتباه دکتر مصدق و جبهه ملی چه بوده است؟ چرا کودتای ۲۸ مرداد پیروز شد؟ مسئولیت حزب و مسئولیت دولت دکتر مصدق در این زمینه چیست؟

ج- سیاست حزب ما در مورد دولت دکتر مصدق دو مرحله را طی کرده است. مرحله اول از بدو زمامداری ایشان تا حوالی ۳۰ تیر را دربر می گیرد و مرحله دوم از ۳۰ تیر تا کودتای ۲۸ مرداد. پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره سیاست حزب در این دو مرحله رسیدگی کامل کرده و سندی نیز تصویب نموده که سابقاً انتشار یافته است. بنابراین سندر رهبری حزب ما ماهیت ملی دولت دکتر مصدق را درست ارزیابی نکرده است و چون در ابتدای امر امپریالیسم آمریکا از پیشنهاد ملی شدن نفت پشتیبانی می کرد، رهبری حزب ما، بدون توجه به رقابتی که میان دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس در مورد نفت ایران وجود داشت، چنین انگاشت که گویا يك توطئه امپریالیستی از جانب انحصارهای نفتی آمریکائی در جریان است.

و چون سابقاً هم انحصارهای نفتی آمریکا مکرراً درصدد گرفتن امتیازهای نفت برآمده بودند، برای هواداری مستقیم از شعار ملی شدن صنایع نفت در سراسر کشور، شعار «امتیاز نفت جنوب بدو ملغی شود و سپس صنایع نفت ملی شوند» را داد. به این اعتقاد که با الفا امتیاز نفت جنوب دیگر جایی برای جانشینی انحصارهای آمریکائی باقی نمی ماند و ملی شدن صنایع نفت پس از آن برای همیشه دست دو امپریالیسم را از سر نفت ایران کوتاه خواهد نمود. رهبری حزب ما به این نکته توجه نکرد که، شعار ملی شدن صنایع نفت در سراسر کشور، خود متضمن الفا امتیاز نفت جنوب نیز هست و از سوی دیگر دادن شعاری غیر از شعار ملی شدن صنایع نفت، خود بخود موجب جدا شدن حزب ما از دیگر نیروهای ملی و بالتبیین تضعیف مبارزات ضد امپریالیستی است.

پس از آنکه طی مبارزات خلق و مقاومت های دکتر مصدق در برابر امپریالیسم آمریکا، جنبه های ملی دولت دکتر مصدق روشنتر گردید، رهبری حزب ما آن شعار قبلی را ترك کرد و به پشتیبانی بیدریغ از دولت دکتر مصدق پرداخت و در ۳۰ تیر، همراه دیگر نیروهای مردم با تمام قوا وارد نبرد علیه توطئه شاه-قوام بر ضد دولت مصدق گردید و از آن پس تا آخرین لحظات به طور همه جانبه از دولت دکتر مصدق پشتیبانی نمود. با اینکه پس از ۳۰ تیر متحدین سابق دکتر مصدق از او روی برتافتند و به جبهه شاه و امپریالیسم پیوسته بودند و علیرغم اینکه دولت دکتر مصدق هیچ گامی در جهت آزاد ساختن فعالیت حزب توده ایران برنداشته بود، می توان گفت که حزب ما یگانه نیروی مهم سیاسی بود که قاطعانه و بدون هیچگونه چشم داشت، از دولت ملی دکتر مصدق پشتیبانی نمود. با وجود همه این احوال، جبهه ملی، بر اساس انگیزه های طبقاتی خود و نیز در نتیجه پیشداوری های که نسبت به حزب ما داشت، بلکه به عکس در این دوران هم، که حزب ما یگانه یار و پشتیبان دولت دکتر

مصدق بود، از هیچگونه تبلیغات و اقدامات خصمانه نسبت به حزب توده ایران خودداری نورزید. اشتباه اساسی جبهه ملی و دولت دکتر مصدق در مورد حزب ما این بود که به اهمیت اساسی اتحاد همه جانبه با حزب توده ایران، یعنی سازمانی که علیرغم اجبار به فعالیت پنهانی، توده های وسیعی از کسارگران و دهقانان و روشنفکران مرفقی را در پیرامون خود داشت و قویترین سازمان سیاسی کشور بشمار می رفت، پی نبرده و با تمام قوا می کوشید در عین برخورداری از پشتیبانی آن، از همکاری با حزب توده ایران پرهیز نماید و آنرا دور از جریان نگاهدارد.

چنین سیاستی نمی توانست در جریان حوادث بعدی تأثیر نداشته باشد، زیرا جبهه متحد امپریالیست - شاه امکان یافت از این وضع به سود خود استفاده کند. پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب توده ایران در قطعنامه خود، در عین اینکه اشتباه حزب را در غافلگیری و عدم آمادگی برای واکنشی سریع در روز ۲۸ مرداد تصریح نمود. توجه را نیز به این نکته معطوف نمود که دولت دکتر مصدق علیرغم تذکرات حزب ما هیچگونه ابتکاری برای فراخواندن نیروهای خلقی برای مقابله با کودتا به خرج نداد و از مقدمات دولتی برای سرکوب کودتا استفاده ننمود. اگر عدم تحرك در روز ۲۸ مرداد، عدم ابتکار و در انتظار ماندن برای اتخاذ تصمیم از جانب دکتر مصدق، بدرستی اشتباه حزبی تلقی می شود که نه تنها در قدرت نبود، بلکه نظر به وضع پنهانی خود موانعی برای اقدام داشت، آنگاه برای حکومتی که همه امکانات دولتی را در اختیار داشت و به توده های خلق مستظهر بود، عدم تحرك و بی تصمیمی در روز کودتای ۲۸ مرداد، نمی تواند اشتباه فاحش به حساب نیاید.

به نظر من، حزب باید آمادگی خود را برای يك بحث همه جانبه علمی و بی غرضانه با دیگر سازمان های ملی و دموکراتیک در مورد علل پیروزی کودتای ۲۸ مرداد و تعیین دقیق مسئولیت هریک از نیروهای آن زمان در این شکست اعلام دارد.

این امر هم به بگو مگوها و استنادات بی مسئولیت خاتمه می دهد و هم برای تاریخ جنبش ملی و دموکراتیک کشور ما آموزنده و مفید است.

س- در مصاحبه ای که با مجله تهران مصود، مودخ ۲۵ خرداد، کرده اید مسئله اتحاد نیروها مطرح شده است چون نظر به همان دلائلی که در اعلامیه منتشر شده در روزنامه مردم مودخ ۲۶ خرداد بیان شده است، پاسخهایی که در مقابل این سؤال آمده، روشن نیست، خواهشمند است برای خوانندگان روزنامه مردم توضیح دهید: اولاً به نظر شما در شرایط کنونی با چه نیروهایی می توان و باید متحد شد، ثانیاً موانع این اتحاد کدامند؟ ثالثاً چگونه می توان به این اتحاد دست یافت؟

ج- جواب این سؤالات را برنامه حزب توده ایران به درستی و با روشنی تمام بیان کرده است. برنامه حزب توده ایران تصریح می کند که: «شرط اساسی تأمین پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک، ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک است» و طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک را که برنامه حزب وارد در این حکم می داند. عبارتند از «کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری (پیشه وران و کسبه)، روشنفکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی». بنابراین در شرایط کنونی که انقلاب ملی و دموکراتیک ایران در نخستین هدف خود، یعنی سرنگون ساختن رژیم جنایتکار پهلوی، با اتحاد همه نیروهای خلق پیروزی یافته است، مسلم است که مسئله اتحاد همه این نیروها و عمل متحد آنها در جهت دفاع از دستاوردهای انقلاب، درهم شکستن دستگاه دولتی حکومت وابسته، جابر و فاسد گذشته، سرکوب قطعی ضدانقلاب و اقدام در جهت ایجاد جامعه ای متکی بر مصالح و منافع خلق، شرط ضرور موفقیت های آینده علیه امپریالیسم و ارتجاع است.

بنابراین روشن است که به غیر از دشمنان خلق، یعنی طبقات و گروههایی

که به نحوی از انحاء وابسته به امپریالیسم و رژیم فاسد، ستمکار و خیانت پیشه گذشته هستند و یا از سیاست و خط مشی ضدانقلابی آنها پیروی می کنند، همه نیروهای دیگر جامعه بالقوه در این جبهه وسیع ملی و دموکرات جا دارند.

بدیهی است که ایجاد چنین اتحاد وسیع نیروهای ملی و دموکراتیک جامعه ایران، امر ساده ای نیست. یک سلسله دشواریهای عینی و ذهنی در برابر نیل به این مهم وجود دارد که بنا به تصریح برنامه حزب «باید با پیگیری، ابتکار، نرمش و حرکت گام به گام به این هدف مهم که وثیقه پیروزی خلق است دست یافت».

تردیدی نیست که طبقات و قشرهایی که بالقوه در این اتحاد وسیع جا دارند، از لحاظ طبقاتی منافع مشترک ندارند. و ناچار گروههای سیاسی که نماینده طرز تفکر آنها هستند، نمی توانند درباره همه مسائل سیاسی و اجتماعی وحدت نظر داشته باشند.

ولی اتحاد سیاسی برای انجام هدفهای مشخص به معنای وحدت نظر در کلیه زمینه ها نیست. زیرا اگر در همه مسائل اتفاق نظر می بود، آنگاه سخن از اتحاد دیگر مفهومی پیدا نمی کرد. شعار اتحاد در جهت نقاط و هدفهای مشترک، منطقاً متضمن وجود اختلاف نظر در برخی مواضع و اشتراك در بعضی دیگر است.

پیروزی انقلاب بزرگ خلق ما با صراحت تمام این حقیقت را آشکار ساخت که میلیون ها مردم کشور ما، علیرغم گرایشهای گوناگون عقیده ای و سیاسی توانستند گرد شعاری واحد، همانا سرنگون ساختن رژیم منفور و وابسته پهلوی، متحد شوند و به نخستین هدف انقلاب با قدرت جمعی خود دست یابند. ولی اتحاد به منظور سرنگون ساختن رژیمی که سد راه انقلاب است، به مراتب آسانتر از متحد ساختن نیروها در دوران سازندگی است. زیرا رژیمی که مانع انقلاب است، به طور عینی در خارج وجود دارد و چون مملوس است، در برابر همگان تجلسی می کند، در

صورتی که در مورد مسائلی که در دوران سازندگی انقلاب مطرح می‌شود، هدفها و نظرات طبقات و اقشار مختلفه جامعه، نظر به انگیزه‌های طبقاتی آنها، ناگزیر متفاوت است.

این پدیده هم اکنون در جامعه ما به نحو بارزی به چشم می‌خورد. نمی‌توان منکر شد که اکنون میان سیاست حزب ما، که متوجه تعمیق همه جانبه انقلاب ضدامپریالیستی و دموکراتیک است و سیاست گروههای دیگر سیاسی، چه از لحاظ تشخیص جهت عمده مبارزه در لحظه کنونی و چه درباره درجه پیگیری در مورد چگونگی دفاع از دستاوردهای انقلاب و هدفهای دورنمایی آن، اختلاف نظرهای گاه جدی وجود دارد ولی این اختلاف نظرها هرچه باشد، نافی وجود نقاط مشترک نیست.

برپایه همین نقاط مشترک است که می‌توان و باید اتحاد نیروها را تأمین نمود. آنچه در لحظه کنونی، بنا بر اولویت، می‌تواند همه نیروهای خلق را متحد سازد، عبارت از مبارزه علیه جبهه متحد ضدانقلاب، یعنی عمل مشترک امپریالیسم و عمال رژیم سرنگون شده، دفاع از دستاوردهای انقلاب و تثبیت و تحکیم پایه‌های رژیم دموکراتیک آینده است. در واقع همه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران، صرف نظر از تفاوت در ارزیابیها و مواضع مختلفی که نسبت به این یا آن مسئله سیاسی و اجتماعی دارند، در اقدام به منظور غیرقابل برگشت ساختن رژیم وابسته اختناق و ترور گذشته (به هر صورتی که بخواهد تظاهر کند) منافع مشترک واقعی و غیرقابل انکار دارند و بنابراین می‌توانند باهم بدین منظور وحدت عمل و اتحاد داشته باشند.

عدم درک این واقعیت سیاسی، مطلق ساختن نظرات و اختلافات به جای تکیه بر جهات مشترک، کم‌بها دادن به ضرورت وحدت عمل و اتحاد در برابر صف متحد

امپریالیسم و ارتجاع، انحصارجویی در اندیشه و عمل، خودپسندگی، پشداوری درباره احزاب و گروههای دیگر، به ویژه در مورد حزب توده ایران... به طور فشرده اینها ذهنیاتی هستند که تاکنون مانع از پیشرفت امر اتحاد شده‌اند.

بدیهی است که امپریالیسم و ارتجاع کوشیده و می‌کوشند که ماهرانه از این تفرقه نیروها استفاده کنند و تاحدی که امکان دارند برای ایجاد و تعمیق شکاف میان نیروهای خلق تحریک و تبلیغ نمایند.

حزب توده ایران همواره بر این عقیده بوده و اکنون نیز بر این عقیده است که اتحاد نیروهای خلقی از لحاظ عینی امری ضروری و دست‌یافتنی است؛ حزب ما به سهم خود می‌کوشد از راه توضیح روشن مواضع خود، چه در گذشته و چه در لحظه کنونی، از طریق مذاکرات دو جانبه و چندجانبه به منظور رفع شبهه‌ها و آماده ساختن زمینه وحدت عمل، از راه شرکت در اقدامات مشخص، به همراه گروه‌های دیگر، و یک سلسله همکازیهای دیگر در جهت شعار مشترک مبارزه در لحظه کنونی به رفع موانع و هموار ساختن زمینه‌های لازم برای اتحاد همه نیروهای خلق موفق گردد. به نظر ما، اگر این کوشش‌ها از جانب گروه‌های سیاسی دیگر نیز بکار بسته شود، می‌توان به اسرع اوقات به جبهه واحد دست یافت.

س- سیاست حزب در مورد آزادیهای دموکراتیک چیست؟ پیوند مبارزه بر ضد امپریالیسم و مبارزه در راه آزادیهای دموکراتیک چیست؟ لبه تیز مبارزه در شرایط کنونی باید برضد که باشد؟

ج- دفاع از حقوق و آزادیهای دموکراتیک و مبارزه پیگیر و مستمر برای آن، یکی از اصول برنامه‌ای حزب ما و خط‌مشی سیاسی آن است. حزب ما همواره، طی دورانیهای مختلفه حیات خود، مدافع سرسخت حقوق و آزادیهای

مردم بوده و هیچ گاه از این وظیفه سرباز نکرده است. يك مراجعه حتی سطحی به اسناد و مدارك رسمی حزب ما، به مقالات و جزوه های متعددی که از جانب حزب ما انتشار یافته و به گفتارهای رادیوی پيك ایران، به روشنی تمام این حقیقت را نشان می دهد. بنابراین مسلم است پریشی که مطرح شده مربوط به سیاست حزب در لحظه کنونی است، نه درباره خط مشی حزب در دوران پیش از انقلاب.

برای پاسخ به این سؤال بدو باید متذکر شوم که میان مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه برای حقوق و آزادیهای دموکراتیک پیوندی دائمی وجود دارد. در واقع در عین اینکه مبارزه علیه امپریالیسم بدون برخورداری مردم از حقوق و آزادیهای دموکراتیک نمی تواند به نتیجه قطعی برسد، نفس مبارزه ضد امپریالیستی خود ماهیتاً مبارزه در راه حقوق و آزادیهای دموکراتیک است. زیرا تا امپریالیسم بر کشوری حاکم باشد، نیل به آزادی واقعی مقدور نیست. اینها در مبارزه دوروی يك مدال هستند و نمی توان یکی را بدون دیگری به نتیجه رساند. اما در هر لحظه معین، یکی از این دوروی مبارزه یگانه می تواند اولویت پیدا کند و به صورت وظیفه عهده در آید. یعنی کوششها و فعالیتهای سیاسی باید ضرورتاً یکی از آن دو را بر دیگری مقدم دارد. اما این اقدمیت به هیچ وجه به معنای نفی آن وظیفه دیگر نیست. بلکه فقط به منزله تابعیت آن از وظیفه عمده است. به دیگر سخن، در لحظه کنونی مبارزات انقلابی کشور ما، هنگامی که نبرد برای سرکوب ضد انقلاب به سرکردگی امپریالیسم، به منظور ریشه کن ساختن نفوذ و ویران ساختن نقاط رخنه آن در حیات اقتصادی و سیاسی کشور، به صورت وظیفه مقدم همه نیروهای ملی و دموکراتیک در آمده است. مبارزه در راه حقوق و آزادیهای دموکراتیک ضرورتاً باید در چهارچوب این وظیفه مقدم قرار گیرد و هر عملی در این زمینه باید با توجه

به جهت عمده مبارزه و احساس مسئولیت در برابر این وظیفه مقدم انجام شود. به نحوی که مبارزه در راه حقوق و آزادیهای دموکراتیک نتواند به مبارزه ضد امپریالیستی زیان برساند و وسیله ای در دست دشمنان انقلاب برای تضعیف قدرت انقلابی و منحرف ساختن مردم از مبارزه اساسی گردد.

بدیهی است که این حکم نمی تواند به معنای نفی مبارزه در مواردی باشد که حقوق و آزادیهای خلق از جانب مراجع دولتی یا ارگانهایی که قدرت انقلابی را اعمال می کنند، نقض می شود. وظیفه عمده مبارزه حکم می کند که در این موارد حزب ما علیه چنین اقداماتی به جانبداری از نیروهای خلق برخیزد و از حقوق و آزادیهای نقض شده دفاع نماید، تا مبارزه ضد امپریالیستی در نتیجه نقض این حقوق و آزادیها تضعیف نشود.

از سوی دیگر منطق درونی انقلاب حکم می کند که از افتادن در دام مطلق سازی حقوق و آزادیهای دموکراتیک بپرهیزیم. یعنی به استناد مطلقیت حقوق و آزادیهای دموکراتیک، به دست خود اسلحه نیروهای ضد انقلابی را بر اثر نکنیم و آلت تسهیل و سائلسی برای امپریالیسم و ارتجاع نگردیم. در واقع اگر چنین اطلاعاتی را بپذیریم، آنگاه باید دست نیروهای ضد انقلاب را مثلاً برای ایجاد احزاب هوادار امپریالیسم و رژیم گذشته، برای تبلیغ علیه حکومت انقلابی خلق، برای اقدام جمعی بر ضد آن و غیره باز گذاریم، یا به عبارت دیگر، راه دشمنان انقلاب را، به اتکا قدرت انقلابی خلق، هموار سازیم. نیاز به توضیح نیست که چنین عملی تنها به تأمین حقوق و آزادیهای خلق کمک نمی کند، بلکه درست در جهت سلب این حقوق و آزادیها از مردم است. بنابراین تدبیر صحیح انقلابی حکم می کند که این به اصطلاح آزادی مطلق را فدای آزادی و حقوق واقعی مردم کنیم و با قدرت انقلابی مانع از آن شویم که دشمنان خلق از حقوق دموکراتیکی که خود

مطلقاً برای مردم قائل نیستند، به زیان منافع خلق استفاده نمایند.

دفاع از حقوق و آزادیهای دموکراتیک خلق و مقاومت در برابر نقض این حقوق و آزادیها نه تنها حق مسلم مردم است؛ بلکه وثیقه اساسی برای جلوگیری از بازگشت به رژیمهایی نظیر گذشته است. جنبش انقلابی خاق ما نشان داد که فقط در سایه اتحاد و مقاومت جمعی است که می توان از حقوق و آزادیهای خلق به نحو احسن دفاع نمود و آنرا همه جانبه گسترش داد. تنها با برخورد صحیح درمورد استفاده از این حق و باتوجه به مصالح نهضت در مجموع آن و تشخیص مبارزه عمده از غیر عمده در لحظات معین است که می توان به تحکیم و تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک و پیشرفت جامعه در جهت دموکراسی واقعی یاری رساند. در شرایط کنونی مهمترین عمل در جهت و تعمیم دموکراسی عبارت است از دفاع از دستاوردهای انقلاب در برابر نیروهای امپریالیسم و ارتجاع وابسته به آن. زیرا نخستین هدف ضدانقلاب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، جز سرکوب آزادی در کشور ما چیز دیگری نیست.

س- سیاست حزب ما در پشتیبانی از امام خمینی و دهری انقلاب چگونه ارزیابی می کنید؟ به نظر شما چه سیاستی باید در قبال دولت موقت و اقدامات آن در زمینه های گوناگون اتخاذ شود؟ دوگانگی قدرت باید به سوی چه نیروئی پایان یابد؟

ج- در کشور ما يك انقلاب بزرگ خلقی، که محتوای آن ضد امپریالیستی (ملی) و دموکراتیک است، با شرکت تمام طبقات و اقشار مردم به وقوع پیوسته و مرحله اول آن، که عبارت از، سرنگون ساختن رژیم وابسته، جابر و فاسد پهلوی است، به انجام رسیده است. تردیدی نیست که در پیروزی این انقلاب امام خمینی نقش رهبر قاطع و بی مانندی را ایفا نموده است و به همین جهت مورد احترام و

تجلیل همه نیروهای ملی و دموکراتیک جامعه ایران و از جمله حزب توده ایران است. ولی با وجود آنکه سبب اساسی راه انقلاب، یعنی رژیم دیکتاتوری محمدرضا پهلوی از میان برداشته شده است، هنوز وظایف مهم انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک حل نشده باقی مانده و باید با تمام قوا کوشید تا نه تنها دستاوردهای انقلاب حفظ شود، بلکه وظایف اساسی ساختمان جامعه نوین ایران انجام شود و هدفهای ملی و دموکراتیک خلق ایران به بهترین وجهی تحقق یابد. در این مرحله نیز امام خمینی، بر اساس حیثیت بزرگ سیاسی و اعتبار عظیم معنوی خود، می تواند نقش بسیار با ارزشی در سرکردگی نیروهای ملی و دموکراتیک ایفا نماید.

اکنون دشمنان انقلاب، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، دوران سرآسیمگی و هزیمت را پایان داده و با تمام قوا برای بازگرداندن اوضاع سیاسی و اجتماعی به دوران گذشته (حتی به لباس و پوششی دیگر) متحد و متشکل می شوند. بدیهی است که خطر عمده ای که هم اکنون انقلاب خلق را تهدید می کند، از ناحیه امپریالیسم به ویژه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و عمال ایرانی آن یعنی همه آن عناصر مرتجعی است که با همدستی و همکاری نزدیک با رژیم پهلوی، نه تنها کشور ما را وابسته به منافع امپریالیستها نمودند و در تحکیم پایه های رژیم اختناق و ترور پهلوی کوشیدند، بلکه با چپاول اموال دولتی و استثمار وسیع توده های خلق، منافع سرشار و مبالغ کلانی به جیب زدند و اکنون تشنه رجعت به همان اوضاع و احوال غارتگرانه اند.

بنابراین نخستین وظیفه ای که در لحظه کنونی در برابر همه نیروهای ملی و دموکراتیک و رهبری انقلاب قرار دارد، عبارت از مبارزه متحد به منظور سرکوب ضد انقلاب در تمام اشکال و صور است. بدیهی است که در زمینه قطع نفوذ سیاسی و اقتصادی امپریالیسم و ویران ساختن پایگاه های مختلفه رخنه آن در شئون مختلفه

جامعه ما، مقام اول را در مجموع مبارزه علیه ضد انقلاب احراز می کند.

اظهارات قاطع، اقدامات پیگیر و دلالت‌های سودمند امام خمینی به روشنی تمام نشان می دهد که امام مصمم است که در زمینه این نبرد برای قطع نفوذ امپریالیسم و ویران سازی راههای رسوخ آن، بی تزلزل قدم بردارد و نیروهای خلق را در این راه رهبری نماید. به همین سبب حزب توده ایران وظیفه میهنی و ملی خود می داند که در این نبرد حیاتی علیه امپریالیسم، با تمام قوا از مواضع ضد امپریالیستی آشتی ناپذیر امام خمینی و رهبری انقلاب پشتیبانی نماید. به نظر من سیاستی که رهبری حزب ما در این مورد، بر اساس اولویت مبارزه علیه امپریالیسم و ضد انقلاب اتخاذ نموده، در مجموع خود منطقی و درست است.

دولت موقت، ارگان اجرای سیاست رهبری انقلاب در مقیاس دولتی است و لذا باید بطور کلی در پیوند با مجموع رهبری انقلاب مورد توجه قرار گیرد، ولی چون ترکیب آن از لحاظ طبقاتی با دیگر ارگانهای انقلاب متفاوت است، ناگزیر عملاتفاوتهایی نیز در نحوه اجرای سیاست و خط مشی آن بروز می کند، که گاه بصورت اختلاف جلوه گز می شود. به نظر من روش سیاسی حزب بر مبنای سیاست کلیش در مورد پشتیبانی از مواضع ضد امپریالیستی رهبری انقلاب و اتحاد همه نیروهای انقلابی و در عین حال تذکرات انتقادی درباره انحراف از این خط مشی در موارد مشخص درست است.

بدیهی است که موضع اقتصادی ما در مورد انحراف، با پیگیری از این خط مشی، به معنای مخالفت با دولت موقت نیست تا هنگامی که دولت موقت، به مثابه ارگان اجرایی و سیاست رهبری انقلاب تلقی می شود، مخالفت با آن به تقویت رهبری انقلاب کمک نمی کند و لذا نقضی غرض است. انتقاد به منظور اصلاح دلالت است و هدف آن بر انداختن دولت نیست، در صورتی که مخالفت در جهت تغییر

است، امری که در لحظه کنونی جنبه فرعی دارد سیاست حزب توده ایران بر آن قرار نگرفته است

اما نظر به اینکه ارگانهای مختلف اجرایی برای تحکیم هدفهای انقلاب در کنار هم بوجود آمده اند و تا حدود زیادی جدا از یکدیگر عمل می کنند و ناگزیر در شیوه اجرای رهنمودها تفاوت‌های گاه فاحشی بروز نماید، یک نوع دوگانگی قدرت پدید شده که اگر مدت زیادی ادامه یابد، نه تنها به سود انقلاب نیست بلکه خطرات احتمالی جدی در بردارد. هر قدر زودتر این دوگانگی قدرت پایان یابد، وضع برای پیشرفت هدفهای انقلاب مساعدتر می گردد. بدیهی است که این دوگانگی باید به سود یک مرکز قدرت انقلابی منبث از خلق پایان یابد. به طوری که معلوم است تصویب و اجرای قانون اساسی در این جهت است. و رهنمودهای امام خمینی مورد اهمیت حیاتی تسریع در تصویب قانون اساسی هم این نظریه را تأیید می کند.

حزب توده دروغ می‌گوید^۱

وقتی چهار هفته پیش ایرج اسکندری را برگزیدیم تا مصاحبه‌ای با او داشته باشیم، نه به دلیل عضویت او در شورای مرکزی حزب توده بود، نه برای خوشایند توده‌ای‌ها، تاریخ ۳۰ ساله اخیر را که بخوانید می‌بینید او آدم مهمی بوده است که همواره نقش اعتدالی بین رهبران «مأمور و معذور» حزب توده را ایفا کرده است.

وقتی همکاران، از ۳ دوره مصاحبه با او باز آمدند، این اعتقاد قوی‌تر شده بود که حساب او از حساب رهبران فعلی حزب جداست. بنابراین ما در برابر خواست آقای ایرج اسکندری که پس از پیاده شدن نوار مصاحبه‌شان، يك بار نیز

۱- نقل از تهران‌مصور، شماره ۲۴-۱۵ تیر ۱۳۵۸

متن مصاحبه را ببینند، موافقت کردیم و در این مرحله بسیاری از آنچه گفته شده بود، حذف شد. و ما در این مورد از آنچه وظیفه روزنامه نگاری حکم می کند، فراتر رفتیم و مصلحت اندیشی های ایشان را امکان دادیم.

پس از چاپ قسمت اول مصاحبه و شبی که دیگر شماره ۲ زیر چاپ رفته بود با خبر شدیم پس از يك جلسه محاکمه گونه حزبی پر جوش و خروش آنچنان اسکندری را به جان آورده اند که او به هر آن کش می تواند متوسل شد، قسمت دوم مصاحبه اش چاپ نشود. در همان موقع ما دانستیم متنی به امضای او برای روزنامه ها فرستاده شده که قسمت هایی از گفته هایش در مصاحبه با «تهران مصور» را تکذیب می کند اطمینان داشتیم کار خود اسکندری نیست، چرا که او خود می دانست صدایش در طول مصاحبه ضبط شده و در برابر نوار موجود نمی توان «تکذیب» کرد.

در آنجا چیزی نگفتیم و گذشتیم. حملات در روزنامه ارگان حزب توده به تهران مصور شروع شد. اهمیت ندادیم. سرانجام هفته پیش توضیح دادیم که از فضای پلیسی داخل آن حزب با خبریم و نسبت «تحریف حقایق» را رد کردیم. در این هفته اتفاقات تازه افتاد.

باز دوباره روزنامه مردم با تیتر بزرگ «تحریف» و «جعل» نام تهران مصور را آورده بود. دیگر سکوت راجایز نشمر دیم. به ویژه آن که در این میان يك جوجه توده ای که به استناد

دوسه بار حضور در هیأت تحریریه کیهان خود را روزنامه نویس می داند قدقدی کرده است که «اسناد و مدارك علیه سردبیر تهران مصور را انتشار می دهیم»

حقیقت آن بود که خواندید. رهبران حزب توده که حسابشان با اعضای این حزب کاملاً جداست دروغگو و لافزن اند. این اتهام مستقیماً از سوی هیأت تحریریه تهران مصور به آقای کیانوری و دار و دسته شان وارد می آید و در هر دادگاهی حاضر به اثبات آنیم. شکایت کنند. ما به رعایت احترام آقای اسکندری آنچه را در باره کیانوری گفته بود، خواست و چاپ نکردیم و اینك اعلام می کنیم که نوار صدای آقای ایرج اسکندری را تکثیر کرده ایم، در دفتر تهران مصور موجود است، همه مردم می توانند برای شناخت رهبران فعلی حزب توده و آگاهی یافتن به مسائل پشت پرده این حزب از زبان یکی از رهبران شان، آن را از دفتر مجله خریداری کنند.

قسمت هایی از این نوار چنین است:

در پاسخ به مسأله وابستگی حزب توده به شوروی آقای اسکندری گفته است:

من به شوروی به عنوان يك کشور سوسیالیستی احترام گذاشته ام اما من سرباز این کشور نیستم. من ایرانی و عضو حزب توده ام. بنده معتقد نیستم که حزب (کمونیست شوروی) و یا يك نفر از آنها و یا سفارت آنها دستور بدهند و ما بگوییم

چشم خیلی خوب! در این صورت دیگر احتیاجی به کمیته مرکزی و هیأت اجرائیه نیست.

... در تحلیل اشتباهات حزب در دوران مبارزه ملی شدن نفت آقای اسکندری گفته است:

ما بورژوازی ملی را نشناختیم و علت آن هم این بود که این فکر برای رفقای ما در ایران بوجود آمده بود که مصدق آمریکائی است و آورنده این تز به هیأت اجراییه مقیم تهران احمد قاسمی بود.

در آن زمان کیانوری جزء باند قاسمی بود؟

— بله اما این را از قول من نگویید. بله، او هم بود. شورویها در قضیه مصدق سکوت کردند و سکوت آنها هم غلط بود آن موقع دوره استالین بود و کسی هم نمی توانست حرفی بزند. استالین باید تصمیم می گرفت که حمله کنند یا نه؟ پشتیبانی بشود یا نه؟

پاره ای از گفته های اسکندری درباره پرسش مربوط به تضادهای داخلی حزب در مرحله کنونی را می آوریم.

س— آیا هم اکنون در درون حزب رندی وجود دارد که دصدد با ادبیاتی اشتباهات حزب باشد؟

ج— بله بعلاوه چیزی به شما بگویم که ننویسید. اگر حزب را يك طرف بگذاریم و نیروهای دیگر چپ را يك طرف، این تیروها نمی توانند در حزب نفوذ نداشته باشند به شرطی که بخواهند این کار را بکنند. آنها باید حرفهای خود را بنویسند... این نیروها باید اعضا و رهبری حزب را در مقابل این امر بگذارند که

یا اتحاد را قبول کند و یا اینکه خودش افشا شود و این امر حزب را به سوی اتخاذ پوزیسیون صحیح می راند.

س— نیروهای چپ می گویند باند خاصی بر حزب مسلط است و در درون حزب روابط دموکراتیک وجود ندارد و انتقادات از طرف این باند در درون حزب مطرح نمی شود؟

ج— بنویسند. بگذارید عکس العمل اعضای حزب در مقابل این حرف معلوم شود البته به صورت دشمنی ننویسند چون تأثیر منفی می گذارد.

البته متأسفم که مجبورم چیزهایی را بگویم که من قاعداً نباید گفته باشم این حرف را که گفتید درست است باید آنرا درهم شکست و رفقا و نیروهای دیگر می توانند کمک کنند برای درهم شکستن این عامل.

راجع به آقای کیانوری آقای اسکندری گفته است:

يك کسی که بعد از شهریور بیست عضو هیأت تحریریه روزنامه مردم بود پریروز به من گفت که یکی از دلائل مخالفت او با کیانوری این است که يك روز کیانوری به دفتر هیأت تحریریه مردم می آید و شروع می کند به تهدید اعضای هیأت تحریریه و فحش دادن به آنها که چرا علیه هیتلر چیز می نویسند من البته نمی دانم این حرف درست است یا نه ولی آنکه این را به من گفت اضافه کرد که حاضر نیست در حزبی عضو باشد که کیانوری دبیر آن است زیرا خود شاهد آن بوده است که کیانوری تهدید کرده است که نباید علیه هیتلر چیزی نوشته شود این بماند. خلاصه باید بگویم که این مسأله یعنی حرف دوستان استبعادی هم ندارد کیانوری در دوره هیتلر در آلمان تحصیل کرده است و در آن موقع تا آن حد که من اطلاع دارم نمی شد دانشجو بود و عضو جوانان هیتلری نبود. البته این حدس است شاید هم نبوده ولی حرف

آن رفیق چندان دور نیست.

در مودد وابستگی حزب به شوروی؟

— دکتر مصدق مرا مثل پسرش دوست داشت يك روز من پیش او بودم و در آن زمان رفقا يك چیزی اختراع کرده بودند و متأسفانه «احسان طبری» برداشته بود و از روی جوانی يك صفحه نوشته بود در این باره به نام «حریم شوروی» در ایران. من نزد مصدق از دهنم در رفت و گفتم حریم شوروی. مصدق يك قلم تراش چاقو از جیب خود در آورد و گفت «تو مثل پسر من هستی دفعه دیگر اگر کلمه حریم شوروی و یا حریم هر کس دیگر را به کاربری زبانم را می برم. یعنی چه؟ شمال ایران حریم شوروی جنوب ایران حریم انگلستان پس حریم خودمان کجاست؟». او درس بزرگی به من داد. دیدم که مصدق حرف حسابی می زند حریم شوروی حرف مزخرفی است که به دهان ما افتاده بود.

به این ترتیب سیاهی به ذغال می ماند، رهبران دروغگوی حزب توده که فقط و فقط ریزه خواران جوانی هستند که روز به روز سیاه تر می شوند، کیوانها و دهاتن با نثار جان خود گشوده اند، با خواندن این قسمت ها و با شنیدن نوار مصاحبه باید از اعضای خود شرم کنند و پاسخ ما را بدهند که با چه شهامتی دروغ زنی کرده اند و «تهران مصور» را به «تحریف» و «توطئه» متهم ساخته اند. آخر تا کی دروغ باقی و گول زدن اعضاء و سیاست بازی و پشت هم اندازی به قصد پنهان داشتن واقعیت ها؟! در روزنامه ارگان حزب توده مصاحبه ای با آقای اسکندری

چاپ می شود با سئوالهایی مشابه آنچه در تهران مصور آمده بود و پاسخهایی متفاوت، به قصد اعاده حیثیت از حزب و رهبران.

این دیگر نهایت وقاحت است. و ما می دانیم اسکندری تحت چه شرایطی به آن کار تن داده است — اگر از قولش جعل نکرده باشند — و تعجب ما از این است: او که می داند، چرا حساب خود را از این مجموعه وقاحت جدا نمی کند!

ضرورت تصریح نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی

در صفحات بعد:

چه محافلی شاه مخلوع را به صحنه می آورند و هدفشان چیست؟

صفحه ۶

استقلال ایران ایجاب میکند که قرارداد ۲ جانبه نظامی با آمریکا فوراً لغو گردد.

صفحه ۲

محور مرکزی داورى درباره افراد و جمعیت ها...

صفحه ۲

افسانه «نه شرق و نه غرب»...

صفحه ۶

۲ برداشت متناقض از مسأله مهم نقش ارتش و نحوه نو سازی آن...

صفحه ۳

مردم

آرگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال اول، شماره ۳۱
دوشنبه ۱۳۵۸
تک شماره ۱۵ ریال

دشواری های شگرف سالم سازی جامعه ما

بسی کد ام راه رشد؟
باتکاء کدام نیروی اجتماعی؟

دریم اسبادهای دوست نشاند
محمدرضا پهلوی و پدرش رضا پهلوی
پهلوی ارتبه سنگینی برای جامعه ایران
پس از انقلاب باقی گذارده است.
گرا نهای و نحوس این ارتبه بویژه طی بیست و پنج سال اخیر حکومت سلطنتی - فاشستی و نواستمداری محمدرضا پهلوی برآب و برآب بهشتی از گذشته شده است.
انقلابیونی که این رژیم را با بهولت نسبی برانداختند، اینک برای نو سازی جامعه، سالم سازی اقتصاد و سیاست جامعه، پادشاهای عظمی روبرو هستند تا سرانجام قادر شوند تثبیت ثبوتی بسود اکثریت محروم جامعه پدید آورند.
اینکار به تلاش نه فقط عظیم، بلکه فوق العاده پیچیده ای نیازمند است.
اینکار روندی است پرفراز و نشیب که هنوز باید از مراحل و مدارج مختلف قشربندی و نیروهای درونی بگذرد.

از آنجا که جامعه ایران در زمان پهلوی در مسیری یکلی نادرست میرفت، یعنی در مسیر شد ملی و ضد دموکراتیک، و اکنون باید به مسیر مقابل آن، یعنی به مسیر ملی و دموکراتیک منتقل شود، حتی در صورتی که نیروهای صالح برای عمل، اهم امور را در دست گیرند، باز ناسمجیدگی و شتاب کاری نمی تواند بگذرد.

قطعنامه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران، جریان مصاحبه رفیق ایرج اسکندری را با مجله تهران مصور (مورخ ۲۵ خرداد و اول تیر ۱۳۵۸) مورد بررسی قرار داد و به اتفاق آراء به نتایج زیرین رسید:

۱- نوشته مجله تهران مصور، که بنام مصاحبه با رفیق ایرج اسکندری انتشار یافته، حاوی مطالبی است متناقض با سیاست حزب، تحریفی است در تاریخ حزب و جنبش انقلابی ایران، توطئه ای است برای پائین آوردن حیثیت و اعتبار حزب ما.

۲- رفیق اسکندری در مصاحبه ای که با روزنامه مردم کرده است، در مورد این تحریفات موضع گیری روشن خود را بیان خواهد کرد.

مصاحبه «مردم» با رفیق ایرج اسکندری

روزنامه «مردم» برای روشن ساختن تحریفات مجله تهران مصور، مصاحبه ای با رفیق ایرج اسکندری بعمل آورد، که در زیر به اطلاع خوانندگان گرامی میرسد.

س- در مورد اتهام وابستگی که به حزب توده ایران زده میشود، نظر شما چیست؟

ج- این ادعا از بنیاد نادرست و مغرضانه است. اتهام وابستگی حزب ما به اتحاد شوروی تازگی ندارد. این تهمتی است که به همه احزاب طبقه کارگر در جهات از طرف ارتجاع و امپریالیسم زده میشود و برای حزب ما هم نوبت نیست. اتهام وابستگی بر اساس منطقی استوار شده است که خصلت انترناسیونالیستی حزب طبقه کارگر را با تبعیت از حزب یا دولتهای سوسیالیستی مخلوط میسازد و چنین وانمود میکند که گویا ابراز همبستگی برادرانه و متقابل نوعی وابستگی به سیاست حزب یا دولت دیگر است.

بر اساس این منطقی است که دائماً از جانب دشمنان و مخالفان حزب، خصلت مستقل و ملی حزب توده ایران نفی میشود.

اصولاً وحدت ایدئولوژی موجب هم فکری در یک رشته بقیه در صفحه ۴

حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی است که درباره پیش نویس قانون اساسی اظهار نظر کرده.

کمیته مرکزی حزب توده ایران، اصلاحات مورد پیشنهاد خود را درباره پیش نویس قانون اساسی، در تاریخ دوم تیر ماه ۱۳۵۸، کتاباً و رسماً به اطلاع نخست وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی ایران رساند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران اظهار نظر خود را درباره

به یاد رفیق شهید هوشنگ تیرابی



روز پنجشنبه هفتم تیرماه ۱۳۵۸، ساعت ۶/۵ بعد از ظهر در زمین چمن دانشگاه صنعتی سراسمی بمناسبت ششمین سالروز شهادت قهرمان سوده ای، هوشنگ تیرابی برگزار خواهد شد.

از همه اعضا، هواداران و دوستان حزب و از همه عناصر میهن پرست، آزادیخواه و مترقی دعوت میشود که در این مراسم شرکت کنند.

دیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی است، که پس از انتشار پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظر اصولی خود را درباره این قانون اعلام کرد. این حزب در عین حال نخستین سازمان سیاسی است که خطوط عمده نظرات اصلاحی خود را، طی نامه سرگشاده ای در معرض قضاوت دولت موقت و افکار عمومی قرار داد. و این از جانب کمترین و بایدادترین حزبی که پیوسته در راه استقلال و آزادی میهن عزیز ما ایران و در راه احقاق حقوق اکثریت ستمدیده مردم، در یک کلام علیه امپریالیسم جهانی و اعمال داخلی آن و در راه حقوق و آزادی های دموکراتیک مبارزه می-امان کرده و هزارها قربانی داده است، امری است کاملاً طبیعی و قابل درک. در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران فقط به موارد و مسائل عمده ای که بنظر حزب توده ایران تصریح آنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضرورت جانی دارد، اشاره شده است، اینها مسائلی هستند که هدف های عمده انقلاب بزرگ مردم قهرمان ایران را تشکیل میدادند و اکنون که مرحله اول انقلاب، یعنی مرحله تخریب و گویندگی به پیروزی های چشمگیر رسیده و دوران سازندگی آن آغاز گردیده است، این هدف ها باید بمنابه دستاوردهای عمده انقلاب در قانون اساسی، یا قانون قانون ها، از لحاظ حقوقی تثبیت گردد، تا راهنمایی برای ابتکار و سازندگی مردم ایران، رهنمودی برای وظایف دولتهائی که بر سر کار می آیند، تضمینی برای پیشگیری از انحراف از هدف ها و آرمانهای والای انقلاب و تکیه گاهی قضائی برای مبارزه با دشمنان انقلاب باشد.

مادر اینجا به تشریح بخشی اول اصلاحات پیشنهادی حزب، که در واقع شاخص و تعیین کننده نظام اقتصادی- اجتماعی جامعه است که تمام مبارزان اصیل و راستین انقلاب بنیانگذاری آنرا در شرایط کنونی هدف خود قرار داده بودند، بپردازیم.

تصریح و تثبیت نظام اقتصادی در قانون اساسی ضرورت جانی دارد. این ضرورت از آنجا ناشی میشود که هدف انقلاب ایران، ایجاد یک جامعه توحیدی، یعنی جامعه ای که بتدریج باید به وحدت مادی و معنوی برسد و استعمار فرد از فرد در آن برافند، اعلام شده است. و بطوریکه تجربه زندگی طی قرون و اعصار نشان داده، پراکندگی مادی و معنوی و وجود استعمار و استعمار از چگونگی نظام اقتصادی- اجتماعی ناشی میشود. اگر نظام اقتصادی راه را بر تمرکز و تکیه بر بند و بار گروت در دست عده معدودی هموار سازد، این امر باعث تمرکز قدرت (اعم از قدرت سیاسی، نظامی، امنیتی و...) در دست این عده قلیل خواهد شد. با افزایش تراکم زر و زور در یک قطب، فقر و استعمار در قطب دیگر با تضاد هندسی افزایش خواهد یافت و انقلاب از هدف اصلی خود، یعنی ایجاد جامعه توحیدی، منحرف خواهد شد. به همین دلیل حزب توده ایران این صریح و دقیق آن نظام اقتصادی را که راهگشا و زمینه ساز برای تیل به آرمان توحیدی جامعه ما است، در قانون اساسی ضرورت جانی میداند.

این نظام، بطوریکه در پیشنهاد اصلاحی آمده است، از لحاظ اقتصادی، یا دقیق تر از نظر چگونگی و شکل مالکیت بر سه ستون یا سه پایه استوار است:

۱- مالکیت دولتی یا مالکیت عموم خلق، که بر پایه آن بخش دولتی بوجود می آید؛

۲- مالکیت تعاونی یا مالکیت گروهی، که بر پایه آن بخش تعاونی ایجاد میگردد؛

۳- مالکیت خصوصی یا مالکیت فردی، که بر پایه آن بخش خصوصی تشکیل میشود.

بقیه در صفحه ۴

اصول سیاست خارجی دولت موقت ناروشن است

سیاست خارجی را «حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و ایجاد دوستی با تمام کشورها در جامعه بشری» و نیز «توسعه کشور» اعلام میدارد. که در عین صحت، ناقص است. ناقص است، بدلیل اینکه دوستی با تمام کشورها می بایستی بر اساس برابری حقوق، احتیاج متقابل و سود متقابل باشد و الا رژیم پهلوی هم با ایالات متحده آمریکا «دوست» بود. ناقص است، همچنین بدلیل اینکه، ذکر این مبانی و هدف های بسیار مهمی، مثلاً ظهور صلح، صلح منطقه ای و جهانی نشده است.

پس از بیان مبانی و هدف های سیاست خارجی، آقای دکتر یزدی سه اصل مبتنی بر این مبانی و برای رسیدن باین هدف ها ذکر میکند:

اصل اول، سیاست خارجی مستقل، عدم تمهید

آقای دکتر یزدی، وزیر امور خارجه، طی مصاحبه ای با خبرگزاری پارس، که در شماره ۲۶ خرداد روزنامه ها نیز انتشار یافت، کوشش کرده است که مبانی و اصول سیاست خارجی دولت موقت را برشمرد.

این کوشش به نظر ما ناهموق است، بدو دلیل، اول اینکه مبانی و اصول سیاست خارجی ایران می بایستی رسماً تدوین و از جانب مراجع صلاحیت دار تصویب و منتشر گردد. چنین اقدامی هنوز انجام نگرفته است. دوم اینکه، بنظر میرسد خود آقای وزیر امور خارجه نسبت به مبانی و اصولی که می بایستی ناشی از ماهیت انقلاب پیر و زمزم ایران باشد، تصور روشنی ندارد و یا از این دیدگاه به سیاست خارجی نمی نگرد.

ابتدا وزیر امور خارجه مبانی و هدف های

سالمی در این زمینه وجود داشته،

تصریح اصول سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضروریست

بقیه در صفحه ۲

بقیه از شماره پیش

مصاحبه «مردم» بارفیک ایرج اسکندری

س- منظره‌ای که در مورد به اصطلاح اعطای امتیاز نفت شمال به اتحاد شوروی انجام میگیرد، در کجاست؟ سیاست حزب در این مورد چه بوده است؟

ج- بنظر من از بدو امر منظره در مورد انجام شده است، یکی اینکه، مراجعه دولت شوروی را برای مذاکره در مورد امتیاز نفت شمال، عمدتاً در یک مسئله میجا و فارغ از اقدامات زیر پرده انحصارهای نفتی آمریکا برای دستیابی به نفت و پیاپی در نقاط شمالی ایران و همدرستی دولت ساعد در این ماجرا مطرح می‌شود، تا آنرا بصورت یک نوع اعمال فشار از جانب دولت شوروی جلوه دهند و اقدامات دولت را در حاضر شدن برای مذاکرات با هیئت نمایندگی شوروی، بصورت یک عمل میهن‌دوستانه و ملی آرایش دهند. دوم اینکه، اقدامات اعتراضی و تظاهراتی را که حزب توده ایران در آن هنگام علیه دولت ساعد سازمان داده است، به نفعی عملی دال بر وابستگی حزب توده ایران و نمود نمایند. نامه‌ای که دکتر مصدق شخصاً به سفیر شوروی در آنوقت نگاشته و اظهار نموده است که در مورد فروشی نفت (نه امتیاز) موافقت دولت شوروی را، قبل

بقیه در صفحه ۲

به یاد رفیق شهید هوشنگ تیرابی

روز پنجشنبه هفتم تیرماه ۱۳۵۸، ساعت ۶/۵ بعد از ظهر در زمین چمن دانشگاه صنعتی مرامی بمناسبت ششمین سالروز شهادت قهرمان توده‌ای، هوشنگ تیرابی برگزار خواهد شد. از همه اعضا، هواداران و دوستان حزب و از همه عناصر میهن‌پرست، آزادخواه و موقر دعوت میشود که در این مراسم شرکت کنند.

دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران



امام خمینی: از اتحاد شوروی کمال تشکر را دارم

آقای دکتر محمد مکرری سفیر جمهوری اسلامی ایران در اتحاد جماهیر شوروی، روز دوم تیرماه، در دیداری با امام خمینی، پیام لغوید برزف صدر هیئت شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی را بحضورشان تقدیم کرد. امام در پاسخ، پیامی بدین شرح در اختیار سفیر ایران در شوروی قرار دادند:

بسمه تعالی ۲۸ رجب ۹۹ حضرت لغوید برزف صدر هیئت شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، از پیام محبت آمیز آن حضرت و ابراز محبتی که نسبت به جمهوری اسلامی ایران ابراز داشته‌اند، کمال تشکر را دارم. از خداوند تعالی سعادت و رستگاری ملل اتحاد جماهیر شوروی را مسئلت داشته و امیدوارم که جمهوری اسلامی ما، که بر اساس اتحاد کلمه و بر مبنای پراراجه انقلاب اسلامی و محور رژیم طاغوتی بنا شده، در همبستگی و اتفاق ملل جهان و آسایش ابناء بشر نقش ارزنده‌ای را ایفا نماید.

و جناب آقای دکتر محمد مکرری حامل این پیام هستند. آرزو دارم ملت‌های جهان در راه صلح و آرامش، همچنان که خواست اسلام و ملت ما است، پیوسته کوشا باشند. روح‌الله الموسوی الخمینی

در صفحات بعد:

- حزب طبقه کارگر ایران و سفسطه نگران صفحه ۳ (ستون اول)
- مسمباشی علیه کمونیستها، بسود انقلاب ایران نیست صفحه ۶ (ستون چهارم)
- هوشنگ تیرابی: در چهره حزب توده ایران، چهره قهرمان خلق‌های خود را شناخیم صفحه ۶ (ستون اول)
- ۲ برخورد متضاد - تفسیری از پروا صفحه ۴ (ستون اول)
- پند و نسیح - شعری از برزین آذر مهر صفحه ۶ (ستون اول)

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال اول، شماره ۳۲
چهارشنبه ۶ تیر ماه ۱۳۵۸
تک شماره ۱۵ ریال

آبادگاه‌های فوق العاده

فقط برای سرکوب ضد انقلاب تشکیل میشود؟

روزهای یکشنبه و دوشنبه، جراید متنی را بصورت لایحه مصوبه شورای انقلاب انتشار دادند که عنوان مقابله با جرایم ضد انقلاب را بر خود دارد. ولی حتی یک نگاه سریع به مواد آن نشان میدهد که، اگر چه صحبت بر سر تشکیل دادگاه‌های فوق العاده، مرکب از قضات و حقوقدانان، با انتخاب وزیر دادگستری، و یا هدف دفاع از دستاوردهای انقلاب است، ولی در عمل امکانات نامحدودی را برای هر گونه اقدام تضحیتی و خودسرانه فراهم می‌آورد و هیچگونه تضمین محکم قانونی نیز برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی از مواد این لایحه در نظر نمی‌گیرد.

ارزیابی دقیق و عمیق این لایحه نیاز به بررسی مفصل‌تر دارد، که مسلماً انجام خواهیم داد، زیرا در واقع نیز اولاً باید ضد انقلاب را، در هر لباس که باشد، سرکوب کرد و دستاوردهای انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک دفاع نمود، و ثانیاً باید جلوی هر گونه تشبیه را در جهت زدن پرچم ضد انقلابی به نیروهای مؤمن به اصول انقلاب گرفت و نگذاشت مواد و تبصره‌های این لایحه جدید، دستاویز قانون شکنی‌ها و سرکوب مردم و خدشه‌دار ساختن حقوق و آزادیهای دموکراتیک آنان گردد. این بررسی ضرورت دارد به این دلیل نیز که باید دید، تا چه اندازه چنین لوایحی با قانون اساسی آینده ایران و با حقوقی که در آن برای مردم و سازمانهای سیاسی و صنفی آنها برسمیت شناخته میشود، تمارض دارد یا نه، و در عمل ناقض آن است یا نه، در این لایحه که قبلاً هیئت وزیران آنرا تصویب کرده و سپس در اختیار شورای انقلاب قرار داده شده، موادی هست که در همان نگاه اول، نه فقط سؤال و تعجب، بلکه نگرانی و مخالفت را برمی‌انگیزاند.

مثلاً نگاه کنید به بند الف از ماده ۴، که کلیه جرایم پیش بینی شده میباید در دو، باب دوم و اصل دوازدهم از باب سوم قانون مجازات عمومی تا پایان ماده ۲۶۱ همان قانون را مشمول صلاحیت دادگاههای فوق العاده قرار داده است. آیا اعضای شورای انقلاب این مباحث و ابواب را دیده‌اند؟ چرا در خود متن لایحه جدید این جرایم ذکر نشده و به قانون مجازات عمومی مراجعه داده شده است؟ در حالیکه جرایم مربوط به مسائل نظیر کشت خشکاش بهره‌برداری از جنگلها و اختلاس و رشوه‌گیری به تصریح و با توضیح در این قانون ذیل مواد و تبصره‌ها آمده است، چرا بند الف ماده ۴، مضمون جرایم را بصراحت نمی‌گوید و مباحث قانونی مجازات عمومی را یک جا در صلاحیت این دادگاههای فوق العاده میکذارد؟ آیا علت این ابهام این نیست که در اینجا صحبت بر سر نوبی احیای قوانین پوسیده و منسوخ است که خون سرخ صدها هزار شهید، از ۵۰ سال پیش تا کنون، قلم بطلان بر آنها کشیده است؟

در میباید اول بباب دوم، صحبت از ضدیت با سلطنت مشروطه (۱) و مرام اشتراکی است؛ لذا سؤال ما بجاست که، آیا

بقیه در صفحه ۵

حمله به اجتماعات و میتینگها بدعت خطرناکی است

ما از آزادی فعالیت این نیروها، صرف نظر از مشی سیاسی آنها و یا مخالفتی که با حزب توده ایران داشته یا دارند، بطور پیکر دفاع کرده و می‌کنیم.

حزب توده ایران بر اساس این سیاست اصولی و پیکر خود، در سالهای سلطه «رژیم شاهنشاهی» از همه مبارزان و تمام قربانیان رژیم، صرف نظر از عقاید سیاسی و مسلکی آنها و همچنین صرف نظر از مناسبات آنها با حزب توده ایران قاطعانه دفاع کرده است.

در دوران پس از انقلاب هم، حزب توده

بقیه در صفحه ۵

ما آتش زدن کتابفروشیها، حمله به اجتماعات، توقیف بدون دلیل افراد، اخلال در میتینگها و هر نوع حمله به آزادیهای دموکراتیک را محکوم می‌کنیم.

حمله گروهی ناشناس و مشکوک به میتینگ، «جهه دموکراتیک ملی ایران» در روز جمعه گذشته، باردیگر ضرورت حیاتی حفظ آزادیهای دموکراتیک را که از مهمترین دستاوردهای مرحله اول انقلاب ایران است، مطرح کرد. حزب توده ایران که از مشی دموکراتیکم انقلابی، یعنی استقرار دموکراسی واقعی در جامعه ایران قاطعانه پشتیبانی میکند، دفاع از آزادیهای دموکراتیک (آزادی اجتماعات، بیان، قلم، احزاب و...) را نیز همواره جزء وظایف مسلم خود دانسته و میداند. ما خواهان آزادیهای دموکراتیک برای همه نیروهای ملی، موقر و دموکراتیک هستیم.

قرارداد دوجانبه نظامی ایران و آمریکا باید بدون درنگ لغو شود

تصریح اصول سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضروریست

مصاحبه «مردم» با رفیق ایرج اسکندری

بقیه از صفحه ۱

از تقدیم پیشنهاد سه ماده‌ای خود به مجلس، جلب نموده است، خصوصی نشان می‌دهد که مسئله اعمال فشار برای گرفتن امتیاز نفت شمال از جانب اتحاد شوروی نه تنها درست نیست، بلکه این اقدام دولت شوروی در واقع مقابله‌ای با اقدامات امپریالیسم امریکا برای بدست آوردن نفت شمال و تأسیس پایگاهی تحت این پوشش در مجاورت اتحاد شوروی بوده است.

در مورد تظاهرات حزب توده ایران در آن موقع، باید بگویم که حزب توده ایران در آن تظاهرات نیز مانند همیشه در موضع قاطع ضد امپریالیستی و میهن پرستانه قرار داشت و علیه کابینه ارتجاعی ساعد، علیه مذاکرات محرمانه ساعد با شرکت‌های امریکائی و برای گسترش مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی مبارزه می‌کرد.

س- جنبش دموکراتیک آذربایجان چرا بوجود آمد؟
نقش آن در آذربایجان و جنبش انقلابی ایران چه بود؟
علت شکست جنبش دموکراتیک آذربایجان چه بود؟

ج- جنبش دموکراتیک آذربایجان جزء جدائی ناپذیری از جنبش انقلابی مردم ایران را در سالهای بعد از سقوط دیکتاتوری رضاخان تشکیل می‌دهد.

همچنانکه در مبارزات انقلابی پیشین ایران، بویژه در جریان انقلاب مشروطه، و جنبش ضد امپریالیستی خیابانی، مردم آذربایجان با قیامهای دلاورانه خود نقش پیشرو ایفا نموده‌اند، بهمان گونه باید جنبش دموکراتیک سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ آذربایجان را طلایه انقلاب ایران بشمار آورد.

فرقه دموکرات آذربایجان، چنانکه در برنامه آن نیز تصریح شده، خواستهای مردم آذربایجان را در چارچوب ایران واحد و تمامیت ارضی آن مطرح ساخته است. بنابراین مسلم است که اتهام تجزیه طلبی به نهضت انقلابی آذربایجان و فرقه دموکرات آذربایجان، از بنیاد نادرست و افترا آمیز است.

ستمگری مالکان فئودال، اجحافات مأموران دولتی و ژاندارمها، فشار طاقت فرسای دولت بر توده‌های مردم شهر و ده، بویژه نسبت به دهقانان آذربایجان، رواداشتن انواع تبعیضات و تحقیرها نسبت به آذربایجانی‌ها و بویژه اعمال ستم ملی و فرهنگی و همانند از آموزش بزبان مادری، در زمره عوامل عمده‌ای است که مردم آذربایجان را وادار به قیام علیه دولت مرکزی، برای دستیابی بیک سلسله خواستهای مشروع دموکراتیک نمود.

فرقه دموکرات آذربایجان با تشکیل خود جنبش انقلابی را سازمان داد و آنرا از حالت خود بخودی بیرون آورد و خود بصورت سازمان واحد کلیه مردم آزادخواه و ترقیخواه آذربایجان درآمد. بدیهی است که قیام مردم آذربایجان نمیتوانست در سراسر جنبش انقلابی مردم ایران جنب و جوش بوجود نیاورد و تأثیر مثبت نکند. بهمین سبب نه تنها حزب توده ایران، بلکه سازمانهای دیگر دموکراتیک آن زمان، این جنبش و حقانیت آنرا مورد پشتیبانی و تأیید قرار دادند.

حزب ما وظیفه خود دانست که با تمام نیرو از قیام آذربایجان، بمقابله پایگاه انقلابی برای کل نهضت انقلاب عمومی ایران، پشتیبانی کند. برای کمک به نهضت انقلابی خلق آذربایجان، حزب توده ایران به تشکیلات ایالتی خود، که دهها هزار عضو در آن متشکل بودند، دستور داد که به فرقه دموکرات آذربایجان به پیوند و فعالیت انقلابی خود راجع رهبری فرقه دموکرات آذربایجان انجام دهند. حزب توده ایران، بنا بوظیفه انقلابی خود، با تمام نیروئی که در آن زمان در اختیار داشت، به کمک و پشتیبانی از نهضت آذربایجان پرداخت و از هیچ کوششی، چه در زمینه بسیج توده‌های مردم در سراسر ایران به پشتیبانی از جنبش آذربایجان و چه در جهت اعمال فشار بدولت مرکزی و چه در سطح تبلیغی و یاری رسانی به جنبش از لحاظ کادر نظامی و غیر نظامی دریغ نورزید. بهمین جهت کنگره دوم حزب ما، ضمن یکی از قطعنامه‌های خود، این سیاست رهبری حزب را درست و مثبت ارزیابی نموده است.

در مورد پرسش دیگری که راجع به علت شکست جنبش دموکراتیک آذربایجان کرده‌اید، باید بگویم که علت این شکست را باید در تقابل قوادر مستقیم جهانی، که در آن موقع بسود امپریالیسم وارتجاع بود، جستجو کرد. در چنین شرایطی، امپریالیست‌های انگلیسی و امریکائی، که از سرایت جنبش انقلابی مردم آذربایجان به سراسر ایران وحشت داشتند، نه تنها مانع از آن شدند که مذاکرات نمایندگان خلق آذربایجان با دولت مرکزی به تثبیت حکومت انقلابی بیانجامد، بلکه با دستکاری شاه مخلوع و قوام، نقشه هجوم نظامی به آذربایجان و سرکوب آنرا طرح نمودند و متأسفانه موفق هم شدند.

س- سیاست حزب در مورد دولت دکتر مصدق چه بوده است؟ سیاست حزب در مورد ملی شدن صنایع نفت چه بوده است؟ اشتباه در کجا بوده است؟ اشتباه از چه ناشی شده است؟ اشتباه دکتر مصدق وجهه ملی چه بوده است؟ چرا کودتای ۲۸ مرداد پیروز شد؟ مسئولیت حزب و مسئولیت دولت دکتر مصدق در این زمینه چیست؟

ج- سیاست حزب مادر در مورد دولت دکتر مصدق در مرحله اولی کرده است؛ مرحله اول از بدو زمانمندی ایشان تا حوالی ۳۰ تیر را در بر میگیرد و مرحله دوم از ۳۰ تیر تا کودتای ۲۸ مرداد. پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره سیاست حزب در این دوره مرحله رسیدگی کامل کرده و سندی نیز تصویب نموده، که سابقاً انتشار یافته است. بنا بر این سند، رهبری حزب ما ماهیت ملی دولت دکتر مصدق را درست ارزیابی نکرده است و چون در ابتدای امر امپریالیسم امریکا از پیشنهاد ملی شدن نفت پشتیبانی میکرد، رهبری حزب ما، بدون توجه بر قایقی که میان دو امپریالیسم امریکا و انگلیس در مورد نفت ایران وجود داشت، چنین انگاشت که گویا یک توطئه امپریالیستی از جانب

از جمله پیشنهادهائی که حزب توده ایران در تکمیل پیش نویس قانون اساسی مطرح ساخته است، پیشنهاد تصریح اصول سیاست خارجی کشور در قانون اساسی است. تصریح این اصول به دو دلیل ضروری است:

اول بدلیل اینکه، انقلاب ایران بر ضد نظامی وابسته و رژیم دست نشانده، برای تأمین استقلال کشور انجام گرفته و پیروز گردیده و بنا بر این اصولی که در عرصه سیاست خارجی می‌بایستی از این استقلال، بتوان دستاورد انقلاب، پاسداری کند و آنرا تحکیم بخشد، می‌بایستی در قانون اساسی قید شود.

دوم بدلیل اینکه، دولت جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی با انواع رژیمها و دولتها با جهت گیریهای مختلف، چه در سطح مناسبات دوجانبه و چه در سطح مسائل بین المللی، سروکار خواهد داشت و بنابراین می‌بایستی در این عرصه بفرنج از فعالیت خود، متکی به میانی و اصولی باشد تا در پیچ و خم مناسبات سیاسی و دیپلماتیک، همواره بتواند بسوی هدف، که تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور است، حرکت کند.

اگر میانی و اصول سیاست خارجی در قانون اساسی تصریح نگردد، عملاً زمینه برای این خطر وجود خواهد داشت که دولتها و مسئولان سیاست خارجی کشور، چه آگاهانه و چه ناخود آگاه، اصول و شیوه‌های را در سیاست خارجی و مناسبات دیپلماتیک بکار برند که با تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، که هدف انقلاب است، سازگار نباشد. استقلال سیاسی و اقتصادی ایران دارای دشمنی است بنام امپریالیسم جهانی. (مدتها پس از جمهوری پرتغالی و در حال حاضر، یعنی پس از جنگ دوم جهانی، پس از جمهوری ایالات متحده امریکا). انقلاب ضد امپریالیستی ما بر این دشمن شکست سختی در ایران وارد آورده. ولی اگر کسی تصور کند که امپریالیسم در ایران از پای درآمده، اگر کسی تصور کند که امپریالیسم برای باز پس گرفتن مواضع از دست رفته خود در کشور ما، به تلاشی همه جانبه نپرداخته و نخواهد پرداخت، یعنی اگر کسی گمان کند که امپریالیسم تسلیم شده و یا سرشت سلطه طلب، تجاوزگر و غارتگر آن تغییر کرده (مثلاً امریکا دیگر به مناسباتی بر پایه عدم مداخله در امور داخلی ایران تن در داده)، خطائی نابخشودنی و خطرناک مرتکب شده است.

امپریالیسم دشمن، و یگانه دشمن استقلال کشور ما (و همه دیگر کشورها) بوده و هست، و تا باقی است، خواهد بود. پس پاسداری از استقلال کشور، فقط در مبارزه دائمی با امپریالیسم و هنگام بادیگر نیروها و کشورهای ضد امپریالیستی امکان پذیر است. و از اینرو، میانی و اصول سیاست خارجی ما، در حفظ استقلال کشور، می‌بایستی با همین مضمون و محتوا تدوین گردد.

حزب توده ایران پیشنهاد میکند که اصول سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بشرح زیرین تصریح گردد:

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه عدم تعهد، عدم شرکت در بلوک بندیهای نظامی، بر اساس حفظ صلح و امنیت بین المللی، عدم تجاوز به خاک کشورهای دیگر، حسن همجواری با همسایگان، همزیستی مسالمت آمیز و تحکیم و تقویت همکاریهای بین المللی و گسترش مناسبات دوستانه

انحصارهای نفتی امریکائی در جریان است و چون سابقاً هم انحصارهای نفتی امریکا مکرراً در صدد گرفتن امتیازهای نفت برآمده بودند، بجای هواداری مستقیم از فشار ملی شدن صنایع نفت در سراسر کشور، شمار «امتیاز نفت جنوب بدواً ملنی شود و سپس صنایع نفت ملی شوند» را داد، باین اعتقاد که با لغاء امتیاز نفت جنوب دیگر جایی برای جان نشینی انحصارهای امریکائی باقی نماند و ملی شدن صنایع نفت پس از آن برای همیشه دست دو امپریالیسم را از سرفتن ایران کوتاه خواهد نمود. رهبری حزب ما باین نکته توجه نکرد که، شمار ملی شدن صنایع نفت در سراسر کشور، خود متضمن لغاء امتیاز نفت جنوب نیز هست و ازسوی دیگر دادن شماری غیر از شمار ملی شدن صنایع نفت، خود بخود موجب جدا شدن حزب ما از دیگر نیروهای ملی و بالتجربه تضعیف مبارزات ضد امپریالیستی است.

پس از آنکه ملی مبارزات خلق و مقامتهای دکتر مصدق در برابر امپریالیسم امریکا، جنبه‌های ملی دولت مصدق روشن تر گردید، رهبری حزب ما آن شمار قبلی را ترک کرد و به پشتیبانی بیدریغ از دولت دکتر مصدق پرداخت و در ۳۰ تیر، همراه دیگر نیروهای مردم با تمام قوا وارد نبرد علیه توطئه شاه قوام بر ضد دولت دکتر مصدق گردید و از آن پس تا آخرین لحظات بطور همه جانبه از دولت دکتر مصدق پشتیبانی نمود. با اینکه پس از ۳۰ تیر متحدین سابق دکتر مصدق از او روی بر تافتند و به جبهه شاه و امپریالیسم پیوسته بودند و علی رزم اینکه دولت دکتر مصدق هیچ گامی در جهت آزاد ساختن فعالیت حزب توده ایران برنداشته بود، میتوان گفت که حزب ما یگانه نیروی مهم سیاسی بود که قاطعانه و بدون هیچگونه چشم داشت، از دولت ملی دکتر مصدق پشتیبانی نمود. با وجود همه این احوال، جبهه ملی، بر اساس انگیزه‌های طبقاتی خود و نیز در نتیجه همداروییهای که نسبت به حزب ما داشت، نه تنها هیچگونه گامی در راه اتحاد با حزب توده ایران برنداشت، بلکه بمکس در این دوران هم، که حزب ما یگانه یار و پشتیبان دولت دکتر مصدق بود، از هیچگونه تبلیغات و اقدامات خصمانه نسبت به حزب توده ایران خودداری نورزید. اشتباه اساسی جبهه ملی و دولت دکتر مصدق در مورد حزب ما این بود که، به اهمیت اساسی اتحاد همه جانبه با

میان دولتها بر مبنای برابری کامل و منافع متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر قرار می‌گیرد. همبستگی و پشتیبانی از حقوق ملتها و خلقهای که علیه استعمار، نوب استعمار، امپریالیسم، صیونیسم و فاشیسم و تبعیض نژادی برخاسته‌اند، در زمره اصول مسلم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بشمار میرود.

رعایت و اجرای مداوم این اصول از طرف دولت و وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ما را در برابر رنوخ و نفوذ استیلاگرانه امپریالیسم حفظ میکند، راه را برای ایجاد تیرگی روابط و خصومت بین ایران و کشورهای دیگر همسایه، که شیوه عمل امپریالیسم برای ایجاد نفاق و از اینراه نفوذ اسارت بخشی است، می‌بندد، کشور ما را در صف نیروهای هوادار صلح و امنیت بین المللی، جهت خشن کردن کوششهای جنگ افرورانه نیروهای امپریالیستی تجاوزگر قرار میدهد و بدینسان صلح و امنیت کشور ما را تأمین میکند، برقراری مناسبات با دیگر کشورهای بر مبنای برابری کامل حقوق و نفع متقابل، در عین حفظ منافع و مصالح کشور، شایستگی و حیثیت ما را در میان کشورهای و خلقهای جهان بالا میرد و سرانجام پشتیبانی از مبارزه ضد امپریالیستی، ضد استعماری، ضد صیونیستی و ضد تبعیض نژادی، یعنی اجرای وظیفه انسانی و شریف پشتیبانی از ستمدیدگان در برابر ستمگران، متقابلاً کشور ما را از پشتیبانی نیروهای ضد امپریالیستی، نیروهای خواستار آزادی و استقلال و برابری ملل و کشورهای جهان برخوردار میکند.

کشور ما، بدینسان خواهد توانست که همواره نیرومندتر و فعال تر در راه ساختمان ایرانی مستقل، آزاد و آباد و سر بلند، و جهانی فارغ از ستم و برخورد از صلح و دوستی خلقها گام بردارد.

نتایج حاصله از اجرای اصول پیشنهادی حزب توده ایران در مورد سیاست خارجی، که به آنها اشاره شد، خود دلیل دیگری است بر ضرورت تصریح این اصول در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

کتابفروشی ارانی را در آبادان سوزانده‌اند

ساعت ۴/۵ با ممداد دوشنبه یک موتور سوار با مواد آتش زار، کتابفروشی ارانی را در آبادان آتش زد و گریخت. بر اثر آتش سوزی تمام کتابفروشی سوخت. تکرار این حوادث خرابکارانه و تحریک آمیز در نقاط مختلف ایران خبر از توطئه سازمان یافته‌ای می‌دهد که میباید با قاطعیت آنرا افشاء و سرکوب کرد و با هوشیاری به پیشگیری از آن پرداخت. ما در انتظار اقدام سریع و قاطع مقامات مسئول هستیم.

عناصر مشکوک يك کتابفروشی را در کرمان مورد حمله قرار داده‌اند

روزی که شب شب عناصر مشکوکی به کتابفروشی دنیا در کرمان حمله کرده، همیشگیهای کتابفروشی را شکسته و کتابها و نشریات آنرا برده‌اند. ماضن اعتراض شدید به این اعمال ضد دموکراتیک و غیر قانونی از مقامات مسئول میسریم که، چه اقدامی برای جلوگیری از اینگونه اعمال کرده‌اند؟

حزب توده ایران، یعنی سازمانی که علی رزم اجبار به فعالیت پنهانی، توده‌های وسیعی از کارگران و دهقانان و روشنفکران مترقی را در پیرامون خود داشت و قویترین سازمان سیاسی کشور بشمار میرفت، بی‌برده بود و با تمام قوا میکوشید، در عین برخورداری از پشتیبانی آن، از همکاری با حزب توده ایران پرهیز نماید و آنرا دور از جریان نگاهدارد.

چنین سیاستی نمیتوانست در جریان حوادث بعدی تأثیر نداشته باشد، زیرا جبهه متحد امپریالیسم شاه امکان یافت از این وضع بسود خود استفاده کند.

پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب توده ایران در قطعنامه خود، در عین اینکه اشتباه حزب را در غافلگیری و عدم آمادگی برای واکنشی سریع در روز ۲۸ مرداد تصریح نمود، توجه را نیز باین نکته معطوف نمود که دولت دکتر مصدق، علی رزم تذکرات حزب ما هیچگونه ابتکاری برای فراخواندن نیروهای خلقی برای مقابله با کودتا بخرج نداد و از مقدورات دولتی برای سرکوب کودتا استفاده ننمود. اگر عدم تحرک در روز ۲۸ مرداد، عدم ابتکار و در انتظار ماندن برای اتخاذ تصمیم از جانب دکتر مصدق، بدرستی اشتباه حزبی تلقی میشود که نه تنها در قدرت نبود، بلکه نظر به وضع پنهانی خود موانعی برای اقدام داشت، آنکه برای حکومتی که همه امکانات دولتی را در اختیار داشت و به توده‌های خلق مستظفر بود، عدم تحرک و بی تصمیمی در روز کودتای ۲۸ مرداد، نمیتواند اشتباه قاحش بحساب نیاید.

بنظر من، حزب باید آمادگی خود را برای يك بحث همه جانبه علمی و بی غرضانه با دیگر سازمانهای ملی و دموکراتیک در مورد علل پیروزی کودتای ۲۸ مرداد و تعیین دقیق مسئولیت هر يك از نیروهای آن زمان در این شکست اعلام دارد. این امر هم به بگویم که و استنادات بی مسئولیت خاتمه میدهد و هم برای تاریخ جنبش ملی و دموکراتیک کشور ما آموزنده و مفید است.

بقیه در شماره آینده

حزب توده ایران درباره پیش نویس قانون اساسی نظر میدهد

حاکمیت خلق

مصاحبه «مردم»
با رفیق ایرج
اسکندری

صفحه ۲

از طریق مجلس شورایی ملی و شوراهای محلی، و حقوق اداری و فرهنگی ملی در واحدهای ملی، باید در قانون اساسی تصریح و تامین شود

بقیه در صفحه ۲

سیاست امپریالیستی بی اعتبار ساختن،
زشت ساختن و غلط جلوه دادن

مار کسپس - لنینیس

نایبند قرار میدهند، که منجر به بی اعتباری مارکسیسم شود. به همین جهت گاسال، دبیر کل حزب کمونیست آمریکا زمانی بدستی گفت، حالا امپریالیسم کالای ارتجاعی و راست خود را در بسته بندی چپ در بسته بندی انقلابی و مارکسیستی بمیدان می آورد زیرا فکری کندی است و ارتجاعی آشکار در جهان امروز کمتر خریدار دارد.

با این منظور، امپریالیسم خود را با بدست کسانی که دوست دارند مارکسیسم را با ناسیونالیسم و لیبرالیسم بورژوازی قاطی کنند انواع و اقسام «رنکارانک» مارکسیسم بوجود می آورد و سپس می گوید، بقیه در صفحه ۳

دشمنان واقعی انقلاب را از مردم نباید پنهان کرد

■ معاون وزارت کشور با گفتن مطالب غیر واقعی در مورد کشورهای سوسیالیستی چه هدفی را دنبال می کند؟

حرفها و نظریاتی است که شنیدنش از زبان افراد عادی و غیر مسئول، و حتی خواندنش در صفحات برخی روزنامه های جنجالی، که برای جلب توجه خواننده، بدون توجه به موقعیت اجتماعی خویش، گاه مبتذلترین خبرها را با عنوانهای «بسیار هیجان انگیز» و با حروف درشت در صفحه اول درج میکنند، آنقدرها عجیب و غیر عادی نیست.

اما وقتی يك مقام رسمی، با داشتن مقام معاونت يك وزارتخانه، میخواهد مطلبی را بیان کند، بسیار شایسته است که آنچه را میخواهد بیان کند، در ترازوی خود بسنجد، از واقعیت دور نشود و شایعات مبتذل را ملاک گفتار قرار ندهد. خلاصه آنکه بقول معروف، دوبار ببیند و یک بار سخن بگوید.

متأسفانه آقای طباطبائی، معاون وزارت کشور، در بسیاری از گفته ها و مصاحبه های خود، نه رعایت ضرورت بیان حقایق را میکند و نه اساساً توجهی دارد باینکه بیانات خود را در مطابقت با مسئولیت مقام رسمی خویش تنظیم کند.

آقای طباطبائی، ضمن بیانات خود در باره مجلس مؤسسان (که بهان ۲۳ خرداد) - که در این زمینه خاص مورد تأیید ماست - معلوم نیست ناگهان چه طور ملهم میشوند و باین صرافت می افتند که رشته سخن را به کشورهای سوسیالیستی و بقول خودشان

بقیه در صفحه ۵

تبلیغات امپریالیستها، و بر رأس آن دستگاه عظیم تبلیغاتی امپریالیسم آمریکا که کارشناس «سوء اطلاع» و منطه گری و گمراه سازی است، و در این فن، به ریزه کاریهای روانی انسان، بقصد دام گسترهای ابله سی، وارد است، در زمینه سیاست ضد کمونیستی (که محور مرکزی سیاست ایده نولوژیک آنهاست)، اسلوب بی اعتبار سازی، زشت سازی و منطه در مارکسیسم - لنینیس را بکار می برند.

بدون افراق، بدست «کارشناسان» این توطئه شیطانی که غالباً نام پرتین دکتر و پروفیسور را نیز یدک می کشند، کوما لبرزی کاغذ سیاه شده و ضدها فرستاده به صد هازبان شب و روز سرگرم اجراء این جهاد مقدس، اند.

از بدبختی آنها، حقیقت علمی مارکسیستی - لنینستی، علی رغم ظریفترین واژون سازیه ها، راه خود را به پیش میکشاید و این واژون سازیه ها، در بهترین حالات تنها میتوانند این حرکت ظفر مندانه را کند کنند، نه بیش.

مبارزه امپریالیستها علیه مارکسیسم - لنینیس بدو شکل انجام می گیرد، از برون و از درون.

(۱) از برون، از منبر انواع جهان بینی های ظاهراً فلسفی یا ظاهراً علمی، از راه تعبیر و تفسیر

از مناطق جنوبی کشور خبر می رسد که همین عوامل ضد انقلاب، با همکاری زمینداران بزرگ، سرمایه داران وابسته و دولان و قاچاقچیان، گله گله گاو و گوسفند و دامهای دیگر را از مناطق دامپروری بیرون می کنند و با کشتی به کشورهای عربی خلیج فارس و دریای عمان صادر می کنند، و در عوض با همان کشتی ها، کالاهای قاچاق، از اسلحه گرفته تا انواع سیگارهای خارجی - بیشتر از آمریکا و اسرائیل - به کشور وارد می کنند و با استفاده از شبکه مجهز و گسترده پخش و فروش کالاهای قاچاق، که دست نخورده و بدون مانع در سراسر کشور و تا اعماق روستاها نفوذ دارد، به آسانی می فروشند. - نوع تازه این گونه خرابکاریهای ضد انقلاب راه آیت اله ربانی در شیراز افشا کرد و گفت، «متأسفانه چند روزی است که آشوبگران دست به کارهای تازه ای زده اند جنگلها را آتش می زنند. آنها ترور را رها کرده به جنبه اقتصادی روی آورده اند.» - روزنامه «اطلاعات» به نقل از خبرنگار خود در «سنقر» نوشت، «عده ای از عوامل سبهد پالیزبان، آدمکش فراری، چند روز قبل در روستای «کهریز» واقع در غرب سنقر کلیایی، قصد استخدام چریک داشتند، که در برابر مقاومت اهالی روستا پا به فرار گذاشتند.

بقیه در صفحه ۳

در صفحات بعد:

■ اسناد ناظر به
قرارداد ۲ جانبه
ایران و آمریکا باید
منتشر شود
(صفحه ۶ ستون اول)

■ چهارمین سالگرد
اعتصاب خونین
کارگران نساجی
(صفحه ۶ ستون سوم)

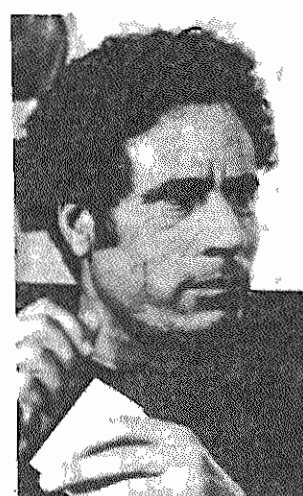
■ بررسی کوتاهی
از اوضاع پالایشگاه
آبادان
(صفحه ۳ ستون اول)

■ از رسول رنجبه
امام خلق - شعری
از فرهاد ره آور
(صفحه ۶ ستون اول)

■ امام خمینی مورد
احترام همه مردم از
جمله حزب توده
ایران است.
(صفحه ۲ ستون چهارم)

■ کنفرانس توکیو،
تورکیبی از منافع
متضاد
(صفحه ۵ ستون اول)

اتحاد شوروی برای لیبی يك دوست است



قذافی: از نظر اجتماعی، آمریکا نه در «درون وسطی»، بلکه در «قبل از قرون وسطی» بسر می برد.

پرش - چرا شما خرید اسلحه را از اتحاد شوروی دائماً افزایش میدهید؟ از نظر سرانه، مقدار اسلحه ای که شما از اتحاد شوروی خریدماید، از مقداری که شاه (سابق) ایران از امریکای خرید، بیشتر است؟ پاسخ - این خریده ها هنوز کافی نیست. این تسلیحات هنوز برای دفاع از کشورمان کافی است، بویژه آنکه مادر نظر داریم ارتش مان را منحل کنیم و همه مردم را مسلح سازیم.

پرش - شما برخی از این سلاحها را در خارج از لیبی بکار میبرید، همانطور که کوبا و ویتنام

معمار القذافی، رهبر لیبی، مسلمان است و رهبر يك کشور مسلمان. وی از يك سیاست قاطع ضد امپریالیستی پیروی میکند، و در پیروی از همین سیاست قاطع ضد امپریالیستی است که کشورش دارای مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی است. و اینهم طبیعی است. اتحاد شوروی بدون قید و شرط، صادقانه و قاطعانه از همه نیروهای راستین ضد امپریالیستی، صرف نظر از تفاوت های عقیدتی و مسلکی، پشتیبانی میکند و اگر دولتی واقعا ضد امپریالیست است و بخواهد در مبارزه ضد امپریالیستی خود پیروز شود، به پشتیبانی و دوستی اتحاد شوروی نیاز حیاتی دارد. معمار القذافی، با درک این واقعیت، طی مصاحبه ای با خبرنگار هفته نامه «نیوزویک» (مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۷۹ - ۲۸ خرداد ۱۳۵۸) بار دیگر بر دوستی اتحاد شوروی با لیبی تأکید کرده است. شایان ذکر است که خبرنگار نیوزویک، در برابر حملات شدید قذافی به امپریالیسم امریکا، طبق شیوه معمول خبرنگاران غربی، با طرح سوالات تحریک آمیز و موزیانه، کوشیده است اتحاد شوروی را هم سطح ایالات متحده امریکا قرار دهد. ولی معمار القذافی با پاسخ های روشن و قاطع خود، این تلاش ناموفق خبرنگار نیوزویک را نقش بر آب کرده است. اینک بخشی از این مصاحبه درباره مناسبات لیبی و اتحاد شوروی،

در باره فعالیتهای جنایتکارانه ضد انقلاب، از جمله در روستاها، هر روز، خبرهای تکان دهنده ای در روزنامه ها انتشار می یابد، که اگر دولت موقت چنانکه متأسفانه شیوه کنونی آن است، در مهار کردن این فعالیتهای با قاطعیت انقلابی اقدام نکند، دستاوردهای بزرگ انقلاب ایران را در معرض خطرهای جدی تر قرار خواهد داد:

چندی پیش وزارت کشاورزی و منابع طبیعی در اطلاعیه ای خطاب به روستاییان، که اکنون در کار جمع آوری محصول هستند، هشدار داد که عوامل ضد انقلاب به روستاها روی آورده اند، و به عنوان خریدار فراورده های کشاورزی، پیشنهاد می کنند که غله کاران و سایر تولید کنندگان، محصولات خود را با قیمتی بیش از قیمت بازار با قیمت تضمین شده دولت به آنان بفروشند. در این اطلاعیه تأکید شده است که، این به اصطلاح خریداران دولان، در حقیقت عوامل فروخته شده ضد انقلاب اند و قصدشان این است که فراورده های کشاورزی و دامداری را به هر قیمت که باشد و لو با نابود کردن کالاهای از بازار مصرف داخلی خارج کنند و بدینسان نوعی قحطی مصنوعی بوجود آورند.

قرارداد دوجانبه نظامی ایران و آمریکا باید بدون درنگ لغو شود

مصاحبه «مردم» با رفیق ایرج اسکندری

آخرین
قسمت

عبارتست از، دفاع از دستاوردهای انقلاب در برابر نیروهای متحد امپریالیسم و ارتجاع وابسته به آن، زیرا نخستین هدف ضد انقلاب سرکردگی امپریالیسم امریکا، جز سرکوب آزادی در کشور ماچنین دیگری نیست.

س - سیاست حزب رادار پشتیبانی از امام خمینی و رهبری انقلاب چگونه ارزیابی میکنید؟ بنظر شما چه سیاستی باید در قبال دولت موقت و اقدامات آن در زمینههای گوناگون اتخاذ شود؟ دوگانگی قدرت باید بسود چه نیروئی پایان یابد؟

ج - در کشور ما یک انقلاب بزرگ خلقی، که محتوای آن ضد امپریالیستی (ملی) و دموکراتیک است، با شرکت تمام طبقات و اقشار مردم بوقوع پیوسته و مرحله اول آن، که عبارت از سرنگون ساختن رژیم وابسته، جابر و فاسد پهلوی است، بانجام رسیده است. تردیدی نیست که در پیروزی این انقلاب امام خمینی نقش رهبری قاطع و بیمانندی را ایفا نموده است و به همین جهت مورد احترام و تجلیل همه نیروهای ملی و دموکراتیک جامعه ایران و از آن جمله حزب توده ایران است. ولی با وجود آنکه سد اساسی راه انقلاب، یعنی رژیم دیکتاتوری محمدرضا پهلوی از میان برداشته شده است، هنوز وظایف مهم انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک حل نشده باقی مانده و باید با تمام قوا کوشید تا نه تنها دستاوردهای انقلاب حفظ شود، بلکه وظایف اساسی ساختمان جامعه نوین ایران انجام شود و هدفهای ملی و دموکراتیک خلق ایران به بهترین وجهی تحقق یابد. در این مرحله نیز امام خمینی، براساس حیثیت بزرگسیاسی و اعتبار عظیم معنوی خود، میتواند نقش بسیار ارزنده در سرکردگی نیروهای ملی و دموکراتیک ایفا نماید.

اکنون دشمنان انقلاب، سرکردگی امپریالیسم امریکا، دوران سراسیمگی و هزیمت را پایان داده و با تمام قوا برای بازگرداندن اوضاع سیاسی و اجتماعی به دوران گذشته (حتی به لباس و پوشش دیگر) متحد و متشکل میشوند. بدیهی است خطر عمده ای که هم اکنون انقلاب خلق را تهدید میکند، از ناحیه امپریالیسم و امپریالیسم امریکا و صهیونیسم و عمال ایرانی آن، یعنی همه آن عناصر مرتجعین است که با همدستی و همکاری نزدیک با رژیم پهلوی، نه تنها کشور ما را وابسته به منافع امپریالیستها نمودند و در تحکیم پایه های رژیم اختناق و ترور پهلوی کوشیدند، بلکه با چپاول اموال دولتی و استثمار توده های وسیع خلق، منافع سرشار و مبالغ کلانی به جیب زدند و اکنون تشنه رجعت بهمان اوضاع و احوال غارتگرانه اند.

بنا بر این نخستین وظیفه ای که در لحظه کنونی در برابر همه نیروهای ملی و دموکراتیک و رهبری انقلاب قرار دارد، عبارت از مبارزه متحد و منظم با سرکوب ضدانقلاب در تمام اشکال و صور است. بدیهی است که در زمینه قطع نفوذ سیاسی و اقتصادی امپریالیسم و ویران ساختن پایگاه های مختلف رخنه آن در شئون مختلفه حیات جامعه ما، مقام اول را در مجموع، مبارزه علیه ضد انقلاب احراز میکند.

اظهارات قاطع، اقدامات پیگیر و دلالتهای سودمند امام خمینی بروشنی تمام نشان میدهد که امام مصمم است در زمینه این نبرد برای قطع نفوذ امپریالیسم و ویران سازی راه های رسوخ آن، بی تزلزل قدم بردارد و نیروهای خلق را در این راه رهبری نماید. به همین سبب حزب توده ایران وظیفه مهمی و ملی خود میداند که در این نبردهای عظیم علیه امپریالیسم، با تمام قوا از مواضع ضد امپریالیستی آشتی ناپذیر امام خمینی و رهبری انقلاب پشتیبانی نماید. بنظر من سیاستی که رهبری حزب ما در این مورد، بر اساس اولویت مبارزه علیه امپریالیسم و ضد انقلاب اتخاذ نموده، در مجموع خود منطقی و درست است.

دولت موقت، ارگان اجرای سیاست رهبری انقلاب در مقامیاس دولتی است و لذا باید بطور کلی در پیوند با مجموع رهبری انقلاب مورد توجه قرار گیرد، ولی چون ترکیب آن از لحاظ طبقاتی با دیگر ارگانهای انقلاب متفاوت است، ناگزیر عملاً تفاوتهایی نیز در نحوه اجرای سیاست و خط مشی آن بروز میکند، که گاه بصورت اختلاف جلوه گر میشود. بنظر من روش سیاسی حزب بر مبنای سیاست کلی اش در مورد پشتیبانی از مواضع ضد امپریالیستی رهبری انقلاب و اتحاد همه نیروهای انقلابی و در عین حال میان بیان تذکرات انتقادی درباره انحراف از این خط مشی در موارد مشخص درست است.

بدیهی است که موضع انتقادی مادر مورد انحراف و ناپیکیری از این خط مشی، بمعنای مخالفت با دولت موقت نیست. تا هنگامیکه دولت موقت، بمثابه ارگان اجرایی سیاست رهبری انقلاب تسلطی نمیشود، مخالفت با آن به تقویت رهبری انقلاب کمک نمیکند و لذا نقض غرض است. انتقاد بمنظور اصلاح و دلالت است و هدف آن برانداختن دولت نیست، در صورتیکه مخالفت در جهت تغییر است، امری که در لحظه کنونی جنبه فرعی دارد و سیاست حزب توده ایران بر آن قرا نکرده است.

اما نظر باینکه ارگانهای مختلف اجرایی برای تحقق هدفهای انقلاب در کنار هم بوجود آمده اند و تا حدود زیادی جدا از یکدیگر عمل میکنند و ناگزیر در شیوه اجرای رهنمودها و تفاوتهای گاه فاحشی بروز میکنند، یک نوع دوگانگی قدرت پدید شده، که اگر مدت زیادی ادامه یابد، نه تنها بسود انقلاب نیست، بلکه خطرات احتمالی جدی در بر دارد. هر قدر زودتر این دوگانگی قدرت پایان یابد، وضع برای پیشرفت هدفهای انقلاب مساعدتر میگردد. بدیهی است که این دوگانگی باید بسود یک مرکز قدرت انقلابی منبسط از خلق پایان یابد. بطوریکه معلوم است تصویب و اجرای قانون اساسی در این جهت است. رهنمودهای امام خمینی در مورد اهمیت حیاتی تسریع در تصویب قانون اساسی هم این نظر را تایید میکند. رهنمودهای امام خمینی در مورد اهمیت حیاتی تسریع در تصویب قانون اساسی هم این نظر را تایید میکند.

حزب توده ایران همواره بر این عقیده بوده و اکنون نیز بر این عقیده است که اتحاد نیروهای خلقی از لحاظ عینی امری است ضرور و دست یافتنی. حزب ما به سهم خود می کوشد از راه توضیح روشن مواضع خود (چه در گذشته و چه در لحظه کنونی) از طریق مذاکرات دوجانبه و چندجانبه بمنظور رفع شبهه ها و آماده ساختن زمینه وحدت عمل، از راه شرکت در اقدامات مشخص، به همراه گروه های دیگر، یک سلسله همکاری های دیگر در جهت شعار مشترک مبارزه در لحظه کنونی بر رفع موانع و هموار ساختن زمینه های لازم برای اتحاد همه نیروهای خلق موفق گردد. بنظر ما، اگر این کوشش ها از جانب گروه های سیاسی دیگر نیز بکار بسته شود، میتوان با سرعت اوقات به جبهه واحد دست یافت.

س: سیاست حزب در مورد آزادی های دموکراتیک چیست؟ پیوند مبارزه بر ضد امپریالیسم و مبارزه در راه آزادی های دموکراتیک چیست؟ لبه تیز مبارزه در شرایط کنونی باید بر ضد چه باشد؟

ج - دفاع از حقوق و آزادی های دموکراتیک و مبارزه پیگیر و مستمر برای آن، یکی از اصول برنامه ای حزب ما و خط مشی سیاسی آنست. حزب ما همواره، ملی دژرانه های مختلفه حیات خود، مدافع سر سخت حقوق و آزادی های مردم بوده و هیچگاه از این وظیفه سر باز نزده است. یک مراجعه حتی سطحی به اسناد و مدارک رسمی حزب ما، به مقالات و جزوه های متعددی که از جانب حزب ما انتشار یافته و به گفتارهای رادیوی پیک ایران، بروشنی تمام این حقیقت را نشان می دهد. بنا بر این مسلم است پرسشی که مطرح شده مربوط به سیاست حزب در لحظه کنونی است، نه در باره خط مشی حزب در دوران پیش از انقلاب.

برای پاسخ باین سؤال بدوا باید متذکر شوم که میان مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه برای حقوق و آزادی های دموکراتیک پیوندی ناگسستنی وجود دارد. در واقع در عین اینکه مبارزه علیه امپریالیسم بدون برخورداری مردم از حقوق و آزادی های دموکراتیک نمیتواند به نتیجه قطعی برسد، نفس مبارزه ضد امپریالیستی خود ماهیتاً مبارزه در راه حقوق و آزادی های دموکراتیک است، زیرا تا امپریالیسم بر کشور حاکم باشد، نیل به آزادی واقعی مقدور نیست. این دو مبارزه دوروی یک مدال هستند و نمیتوان یکی را بدون دیگری به نتیجه رساند. اما در هر لحظه معین، یکی از این دوروی مبارزه یگانه میتواند اولویت پیدا کند و بصورت وظیفه عمده در آید، یعنی کوشش و فعالیت های سیاسی باید ضرورتاً یکی از آن دورا بر دیگری مقدم دارد. اما این اقدمیت به هیچ وجه بمعنای نفی آن وظیفه دیگر نیست، بلکه فقط بمنزله تأیید آن از وظیفه عمده است. بدین سخن، در لحظه کنونی مبارزات انقلابی کشور ما، هنگامیکه نبرد برای سرکوب ضد انقلاب، سرکردگی امپریالیسم، و بمنظور ریشه کن ساختن نفوذ و ویران ساختن نقاط رخنه آن در حیات اقتصادی و سیاسی کشور، بصورت وظیفه مقدم همه نیروهای ملی و دموکراتیک در آمده است، مبارزه در راه حقوق و آزادی های دموکراتیک ضرورتاً باید در چهار چوب این وظیفه مقدم قرار گیرد و هر عملی در این زمینه باید با توجه به جهت عمده مبارزه و احساس مسئولیت در برابر وظیفه مقدم انجام شود، بنحویکه مبارزه در راه حقوق و آزادی های دموکراتیک نتواند به مبارزه ضد امپریالیستی زیان برساند و وسیله ای در دست دشمنان انقلاب برای تضعیف قدرت انقلابی و منحرف ساختن مردم از مبارزه اساسی گردد.

بدیهی است که این حکم نمیتواند بمعنای نفی مبارزه در مواردی باشد که حقوق و آزادی های خلق از جانب مراجع دولتی یا ارگانهای که قدرت انقلابی را اعمال میکنند، نقض میشود و وظیفه عمده مبارزه حکم میکند که در این موارد حزب ما علیه چنین اقداماتی به جانبداری از نیروهای خلق برخیزد و از حقوق و آزادی های نقض شده دفاع نماید، تا مبارزه متحد ضد امپریالیستی در نتیجه نقض این حقوق و آزادی ها تضعیف نشود.

از سوی دیگر منطق درونی انقلاب حکم میکند که از افتادن در دام مطلق سازی حقوق و آزادی های دموکراتیک بپرهیزیم. یعنی باستناد مطلقیت حقوق و آزادی های دموکراتیک، بدست خود اسلحه نیروهای ضد انقلابی را بر اثر نکیم و آلت تسهیل و تسهیل برای امپریالیسم و ارتجاع نگردیم. در واقع اگر چنین اطلاقی را بپذیریم، آنگاه باید دست نیروهای ضد انقلاب را مثلاً برای ایجاد احزاب هوادار امپریالیسم و رژیم گذشته، برای تبلیغ علیه حکومت انقلابی خلق، برای اقدام جمعی بر ضد آن و غیره باز گذاریم، یا بعبارت دیگر، راه دشمنان انقلاب را، با تکیه قدرت انقلابی خلق، هموار سازیم. نیاز به توضیح نیست که چنین عملی نه تنها به تأمین حقوق و آزادی های خلق کمک نمیکند، بلکه درست در جهت سلب این حقوق و آزادی ها از مردم است. بنا بر این تدبیر صحیح انقلابی حکم میکند که این باصلاح آزادی مطلق را فدای آزادی و حقوق واقعی مردم کنیم و با قدرت انقلابی مانع از آن شویم که دشمنان خلق از حقوق دموکراتیکی که خود مطلقاً برای مردم قائل نیستند، بزیان منافع خلق استفاده نمایند.

دفاع از حقوق و آزادی های دموکراتیک خلق و مقاومت در برابر نقض این حقوق و آزادی ها نه تنها حق مسلم مردم است، بلکه وثیقه اساسی برای جلوگیری از بازگشت بر رژیمهای نظیر گذشته است. جنبش انقلابی خلق ما نشان داد که فقط در سایه اتحاد و مقاومت جمعی است که میتوان از حقوق و آزادی های خلق بنحو احسن دفاع نمود و آنرا همه جانبه گسترش داد. تنها با برخورد صحیح در مورد استفاده از این حق و با توجه به مصالح نهضت در مجموع آن و تشخیص مبارزه عمده از غیر عمده در لحظات معین است که میتوان به تحکیم و تأمین حقوق و آزادی های دموکراتیک و پیشرفت جامعه در جهت دموکراسی واقعی یاری رساند.

در شرایط کنونی مهمترین عمل در جهت تجلی و تأمین دموکراسی

بی در مصاحبه ای که با محله تهران مصور، مورخ ۲۵ خرداد، کرده ایم مسئله اتحاد نیروها مطرح شده است چون نظر بهمان دلالی که در اعلامیه منتشره در روزنامه مردم مورخ ۲۶ خرداد بیان شده است، پاسخهایی که در مقابل این سؤال آمده، روشن نیست، خواهشمند است برای خوانندگان روزنامه مردم توضیح دهید: اولاً بنظر شما در شرایط کنونی با چه نیروهایی میتوان و بایست متحد شد؟ ثانیاً موانع این اتحاد کدامند؟ ثالثاً چگونه میتوان باین اتحاد دست یافت؟

ج - جواب این سؤالات را برنامه حزب توده ایران بدستی و باروشنی تمام بیان کرده است. برنامه حزب توده ایران تصریح میکند که «شرط اساسی تأمین پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک، ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک است» و طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک را که برنامه حزب وارد در این حکم میداند، عبارتند از: کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر (پیشه وران و کسبه)، روشن فکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی. بنا بر این در شرایط کنونی که انقلاب ملی و دموکراتیک ایران در نخستین هدف خود، یعنی سرنگون ساختن رژیم جنایتکار پهلوی، با اتحاد همه نیروهای خلق پیروزی یافته است، مسلم است که مسئله اتحاد همه این نیروها و عمل متحد آنها در جهت دفاع از دستاوردهای انقلاب، درهم شکستن دستگاه دولتی حکومت وابسته، جابر و فاسد گذشته، سرکوب قطعی ضد انقلاب و اقدام در جهت ایجاد جامعه ای متکی بر مصالح و منافع خلق، شرط ضرور موفقیت های آینده علیه امپریالیسم و ارتجاع است.

بنا بر این روشن است که بغیر از دشمنان خلق، یعنی طبقات و گروه های که بنحوی از انحاء وابسته به امپریالیسم و رژیم فاسد، ستکار و خیانت پیشه گذشته هستند و یا از سیاست و خط مشی ضد انقلابی آنها بیخبری میکنند، همه نیروهای دیگر جامعه بالقوه در این جبهه وسیع ملی و دموکراتیک جادارند.

بدیهی است که ایجاد چنین اتحاد وسیع نیروهای ملی و دموکراتیک جامعه ایران، امر ساده ای نیست. یک سلسله دشواری های عینی و ذهنی در برابر نیل باین مهم وجود دارد که بنا به تصریح برنامه حزب «باید با پیگیری، ابتکار، نریش و حرکت کام بکام باین هدف مهم که وثیقه پیروزی خلق است دست یافت».

تردیدی نیست که طبقات و قشرهایی که بالقوه در این اتحاد وسیع جادارند، از لحاظ طبقاتی منافع مشترک ندارند، و ناچار گروه های سیاسی که نماینده طر ز تفکر آنها هستند، نمیتوانند درباره همه مسائل سیاسی و اجتماعی وحدت نظر داشته باشند.

ولی اتحاد سیاسی برای انجام هدف های مشخص بمعنای وحدت نظر در کلیه زمینه ها نیست، زیرا اگر در همه مسائل اتفاق نظر میبود، آنگاه سخن از اتحاد دیگر مفهومی پیدا نمیکرد. شمار اتحاد در جهت نقاط و هدف های مشترک، منطقاً متضمن وجود اختلاف نظر در برخی مواضع و اشتراك در بعضی دیگر است.

پیروزی انقلاب بزرگ خلق ما با صراحت تمام این حقیقت را آشکار ساخت که میلیون ها مردم کشور ما، علی رغم گرایشهای گوناگون عقیده ای و سیاسی توانستند گرد شمار واحدی، همانا سرنگون ساختن رژیم مغفورو وابسته پهلوی، متحد شوند و به نخستین هدف انقلاب با قدرت جمعی خود دست یابند. ولی اتحاد بمنظور سرنگون ساختن رژیم که سدره انقلاب است، بر ارباب آسائز از متحد ساختن نیروها در دوران سازندگی است. زیرا رژیم که مانع انقلاب است، بطور عینی در خارج وجود دارد و چون ملموس است، در برابر همگان تجلی میکند، در صورتیکه در مورد مسائلی که در دوران سازندگی انقلاب مطرح میشود، هدفها و نظرات طبقات و اقشار مختلفه جامعه، نظریه انگیزه های طبقاتی آنها، ناگزیر متفاوت است.

این پدیده هم اکنون در جامعه ما بنحوی بارزی بچشم میخورد. نمیتوان متکثر شد که اکنون میان سیاست حزب ما، که متوجه تعمیق همه جانبه انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک است، و سیاست گروه های دیگر سیاسی، چه از لحاظ تشخیص جهت عمده مبارزه در لحظه کنونی و چه درباره درجه پیگیری در مورد چگونگی دفاع از دستاوردهای انقلاب و تثبیت و تحکیم پایه های رژیم دموکراتیک آینده است. در واقع همه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران، صرف نظر از تفاوت در ارزیابیها و مواضع مختلفی که نسبت باین یا آن مسئله سیاسی و اجتماعی دارند، در اقدام بمنظور غیر قابل برگشت ساختن رژیم وابسته اختناق و ترور گذشته (به صورتی که بخواهد تظاهر کند) منافع مشترک واقعی و غیر قابل انکار دارند و بنا بر این میتوانند با هم بدین منظور وحدت عمل و اتحاد داشته باشند.

بر پایه همین نقاط مشترک است که میتوان و باید اتحاد نیروها را تأمین نمود. آنچه در لحظه کنونی، بنا بر اولویت، میتواند همه نیروهای خلق را متحد سازد، عبارت از مبارزه علیه جبهه متحد ضد انقلاب، یعنی عمل مشترک امپریالیسم و عمال رژیم سرنگون شده، دفاع از دستاوردهای انقلاب و تثبیت و تحکیم پایه های رژیم دموکراتیک آینده است. در واقع همه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران، صرف نظر از تفاوت در ارزیابیها و مواضع مختلفی که نسبت باین یا آن مسئله سیاسی و اجتماعی دارند، در اقدام بمنظور غیر قابل برگشت ساختن رژیم وابسته اختناق و ترور گذشته (به صورتی که بخواهد تظاهر کند) منافع مشترک واقعی و غیر قابل انکار دارند و بنا بر این میتوانند با هم بدین منظور وحدت عمل و اتحاد داشته باشند.

عدم درک این واقعیت سیاسی، مطلق ساختن نظرات و اختلافات بجای تکیه بر جهات مشترک که بها دادن به ضرورت وحدت عمل و اتحاد در برابر رصف متحد امپریالیسم و ارتجاع، انحصارجویی در اندیشه و عمل، خود بسندگی، پیش داوری درباره احزاب و گروه های دیگر، بویژه در مورد حزب توده ایران... بطور فشرده اینها ذهنهای هستند که تاکنون مانع از پیشرفت امر اتحاد شده اند.

بدیهی است که امپریالیسم و ارتجاع کوشیده و می کوشند که ماهرانه از این تفرقه نیروها استفاده کنند و تا حدی که امکان دارند برای ایجاد و تعمیق شکاف میان نیروهای خلق تحریک و تبلیغ نمایند.